

گفتمان تمدن اسلامی در ایران دوره پهلوی

رسول جعفریان





گهستان تمدن اسلامی

در ایران دوره پهلوی

رسول جفریان

۲۰۲۳ / ۱۴۰۲

سرشناسه	: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - Jafarian, Rasul
عنوان و نام پدیدآور	: گفتمان تمدن اسلامی در ایران دوره پهلوی/ رسول جعفریان.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۷۸۳ ص.: مصور.
شابک	: 978-622-246-431-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: اسلام -- ایران -- تجدید حیات فکری -- تاریخ -- قرن ۱۳ Islamic renewal -- Iran -- History -- 20th century
موضوع	: تمدن اسلامی Islamic civilization
موضوع	: تمدن غرب Civilization, Western
موضوع	: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۲ - ۱۳۵۷ Iran -- History -- Pahlavi, 1925 - 1978
رده بندی کنگره	: BP۲۲۹
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۸
شماره کتابشناسی	: ۹۱۸۷۳۱۲
ملی	
اطلاعات رکورد	: فیبا
کتابشناسی	



گفتمان تمدن اسلامی در ایران دوره پهلوی

رسول جعفریان
(استاد دانشگاه تهران)

چاپ اول: ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: باختر

چاپ: مهارت

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازده فروردین، خیابان شهدای زاندارمری،

بن بست گرانفر، پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲-۲۴۶-۴۳۱-۸

فهرست مطالب

مقدمه	۹
نخستین نگارش‌ها در حوزه تمدن اسلامی	۱۷
تمدن نگاری، دانشی تازه از شاخه‌های تاریخ	۲۱
انتقال دانش تمدن نگاری به کشورهای شرقی «شرق شناسی»	۲۲
گفتمان تمدن اسلامی در غرب: از گوستاولویون تا آدم متز	۲۴
امروز مسلمین یا عالم نو	۲۸
بارتولد و فرهنگ و تمدن اسلامی	۳۰
جرجی زیدان و اثر بزرگ وی در باره تمدن اسلامی	۳۲
محمد کرد علی و کتاب الاسلام والحضارة العربية	۳۸
آغازین بحث‌ها در باره تمدن در متون ایرانی	۳۹
در باره تمدن اسلامی، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی	۴۲
دفاع از تمدن اسلامی تحت پوشش زندگینامه حضرت محمد (ص)	۴۳
ترجمه آثار عربی در حوزه تمدن اسلامی به فارسی	۴۵
امیر علی هندی و تمدن اسلامی	۴۹
گزارش چهار اثر تدوین شده در غرب در باره تمدن اسلامی	۵۲
الف: میراث اسلام / ۱۳۲۵ ش	۵۲
ب: وحدت و تنوع در تمدن اسلامی / به کوشش فن گرانام / ۱۳۴۲ ش	۵۷
ج: اسلام صراط مستقیم به کوشش مورگان / ۱۳۴۴ ش	۶۸
د: ایدئولوژی و فرهنگ اسلام از دیدگاه ژول لایوم	۷۰
گفتمان تمدن اسلامی در دوره پهلوی اول	۷۵
روح التمدن وهوية الاسلام / ۱۳۳۵ق / ۱۲۹۶ش	۷۵
انتباه نامه اسلامی و مباحث تمدنی آن / ۱۳۳۶ ق	۸۳
دین و تمدن - اسلام و فلسفه / سال ۱۳۴۴ق	۹۳
مدینه الاسلام روح التمدن / ۱۳۴۶ق	۹۹
شرح حدیث نبوی از حدوث طبایره / ۱۳۰۹ش	۱۰۹
مدینه فاضله اسلام / ۱۳۰۹ ش	۱۲۵

۱۴۲		نجات بشر در بیان اصول دین و رد طبعیین
۱۴۵		شیخ قاسم مهاجر و تمدن الاسلام / ۱۳۱۲ ش
۱۶۰		الهادی در موضوع تمدن و دین / ۱۳۱۳ ش
۱۶۵		مقایسه شهر دانش با شهر نادانی
۱۸۰		سید حسین عرب باغی و نگاه مثبت به تحولات نوگرایانه
۱۹۳		میرزا علی مقدس تبریزی و تمدن اسلامی

گفت‌وگو میان حجاب و تمدن در دوره پهلوی اول ۲۱۷

۲۱۷		چالش مدرنیته و دین در مسأله زن در ایران عصر پهلوی اول
۲۲۷		فرید وجدی و کتاب زن مسلمان در انتقاد از قاسم امین
۲۳۰		ترجمه المرأة المسلمة به فارسی
۲۳۱		فرید وجدی و کلیات مسأله زن
۲۳۴		پاسخ سیزده پرسش در باره زن مسلمان و زن جدید
۲۴۵		اسلام، افکار و اندیشه‌ها / ۱۳۰۹ ش
۲۵۱		کتاب «طلایه» در باره زنان / ۱۳۱۸ - ۱۳۱۹ ش

تمدن اسلام نگاری در دوره پهلوی دوم؛ رویکرد کتابشناختی ۲۵۷

۲۶۰		الف: احیای موارث شرق
۲۶۱		ب: نهضت علمی مسلمانان
۲۶۴		ج: تمدن اروپا منبعث از تمدن اسلامی
۲۶۸		د: عظمت دیروز و عقب ماندگی امروز
۲۷۳		ه: نظامات اقتصادی و اجتماعی اسلام در تمدن اسلامی
۲۷۴		و: تمدن ایرانی - تمدن اسلامی
۲۷۶		ز: فساد و تباهی در تمدن جدید
۲۸۰		ح: تمدن غرب استعمارگر و مروج فرهنگ ضد انسانی
۲۸۱		ط: تأثیر تمدن ایرانی در تمدن جهانی
۲۸۹		ی: دین و تمدن
۲۹۴		ک: علم و دین
۳۰۱		گزیده کتابشناسی تمدن نگاری در دوره پهلوی

دهه تمدن اسلام نگاری در ایران ۱۳۴۵ - ۱۳۵۶ ش ۳۰۷

۳۰۸		علم تمدن در اسلام از سید حسین نصر
۳۲۸		زرین کوب و کارنامه اسلام
۳۳۴		دانش مسلمین، محمدرضا حکیمی
۳۴۴		ایدئولوژی الهی و پیشتازان تمدن، محمد باقر نجفی
۳۵۱		اقبال و روح فرهنگ و تمدن اسلامی

گفت‌وگو میان تمدن اسلامی بین دو انقلاب ۳۵۵

۳۵۵		تأثیر انقلاب مشروطه روی مباحث تمدنی
۳۵۶		مفهوم عقب ماندگی در ادبیات پیش و دوران مشروطه

تحقق تجدد نیم بند مستبدانه و آمرانه به دست رضا شاه	۳۵۹
آغاز تردید در تجدد و متهم شدن به فرنگی مآبی و غربزدگی بدون محتوا	۳۶۰
حمایت مشروط مصلحان دینی روحانی و غیر روحانی از تمدن غربی	۳۶۱
انتقاد از غرب و فساد آن	۳۶۲
راه نجات از آفات تمدن عصر حاضر	۳۶۴
سید قطب، نقد تمدن غربی، و لزوم بازایی تمدن اسلامی	۳۷۱
سید قطب در کتاب «آینده در قلمرو اسلام»	۳۷۷
مودودی، اسلام و تمدن غرب	۳۸۴
مطهری و تمدن اسلامی	۳۸۶
تمدن اسلامی یا غربی در تفکر امام	۳۸۹
نقد تمدن غرب در آثار روشنفکران	۳۹۷
برآمدن جریان فلسفی - فکری ضد تمدن غرب	۳۹۷
تسخیر تمدن فرنگی از فخر الدین شادمان	۴۰۰
غربزدگی جلال آل احمد	۴۰۷
سر عقب ماندگی مسلمانان از چشم مهدی بازرگان	۴۱۹
نقش پیامبران در تمدن انسان	۴۲۸
مانیفست دکتر علی شریعتی در برابر تمدن غرب	۴۳۴
این است موانع راه؟	۴۵۲
ادبیات نقادی تمدن غرب در قم (۱۳۴۵ - ۱۳۵۶)	۴۵۷
مقدمه	۴۵۷
متن های موجود در ادبیات ضد تمدن غرب در قم	۴۶۱
الف: سید مجتبی موسوی لاری، اسلام و سیمای تمدن غرب	۴۶۴
ب: اسرار عقب ماندگی شرق	۴۶۸
ج: غرب بیمار است	۴۷۹
د: اسلام و تمدن غرب از ابو الاعلی مودودی	۴۸۷
هـ: شکیب ارسلان و انحطاط مسلمین	۵۱۰
نوشته های حوزوی درباره تمدن اسلامی و غربی	۵۱۷
تمدن اسلامی به روایت عبدالکریم هاشمی نژاد	۵۱۹
خطابه های ناصر مکارم شیرازی و گفتمان تحول و تمدن اسلامی	۵۲۵
مکتب اسلام و مکتب تشیع	۵۴۳
بیماری جامعه اسلامی و درمان آن	۵۴۷
غلامرضا سعیدی در «با روشنفکران مسلمان»	۵۵۲
سالنامه های جوانان	۵۶۰
بلاهای اجتماعی قرن ما	۵۹۲
نشریات نجات نسل جوان	۶۰۴
علل پیشرفت مسلمانان در گذشته	۶۰۷
شماری دیگر از انتشارات نسل جوان	۶۱۰

- ۶۱۲..... فعالیت‌های مصطفی زمانی در حوزه گفت‌وگو تمدن اسلامی.
- ۶۲۰..... دو ترجمه از مالک بن نبی و محمد غزالی در حوزه تمدن اسلامی.
- ۶۲۲..... بسوی اسلام یا آیین کلیسا
- ۶۲۴..... نقش کلیسا در ممالک عربی
- ۶۲۶..... سالنامه‌های پیام اسلام
- ۶۳۲..... اسلام و تمدن جدید
- ۶۴۰..... با ضعف مسلمین دنیا در خطر سقوط
- ۶۵۵..... سقوط اندلس و گفت‌وگو تمدن غربی - اسلامی
- ۶۶۱..... اندلس از زاویه‌ای دیگر
- ۶۶۲..... طرح کلی تمدن اسلامی / محمد جعفر طاهری شیرازی (از سال ۱۳۳۱)
- ۶۶۸..... مدل اول: تمدن فعلی بشر مدیون اسلام
- ۶۷۰..... مدل دوم: تمدن و سیاست دو رویه تمدن غرب، و ما به عکس!
- ۶۷۱..... مدل سوم: غربی‌های پیشرفته مسلمان و ما عیسوی هستیم
- ۶۷۳..... مدل چهارم: اسلام با علم و تمدن کاملاً هماهنگ است
- ۶۷۵..... مدل پنجم: فقه علم دنیاوی و برای سامان دادن به امر تمدن است
- ۶۷۷..... مدل ششم: مردم ما به مسوولیت‌هایشان عمل نمی‌کنند
- ۶۷۹..... مفهوم تمدن در ذهن یک روحانی جوان / ۱۳۳۴ش
- ۶۸۴..... مرتضی مطهری و علوم تجربی
- ۷۰۵..... علامه طباطبایی، تمدن اسلامی و غربی
- ۷۰۹..... شعر فارسی و آرزوهای تمدنی: بانگ تکبیر
- ۷۱۹..... انحطاط و ارتقاء تمدن با رویکرد سلفی‌گری
- ۷۲۱..... کسروی، از ضدیت با تمدن غربی تا اصلاح طلبی دینی - مذهبی
- ۷۳۵..... قلمداران و کتاب ارمغان آسمان در بیان عوامل ارتقاء و انحطاط مسلمین
- ۷۴۳..... پیوست‌ها
- ۷۴۵..... ■ دین و تمدن / محمد تقی شریعتی
- ۷۴۹..... ■ مجد و عظمت دیروز / حسین خراسانی
- ۷۴۹..... (مقدمه)
- ۷۵۰..... ■ نهضت علمی اسلامی
- ۷۵۱..... اروپا در زیر کابوس جهل و بربریت
- ۷۵۳..... ■ نهضت علمی اسلامی / محمدرضا شفیعی کدکنی
- ۷۵۸..... ■ نهضت علمی اسلامی (قسمت دوم)
- ۷۶۵..... ■ سَر عقب افتادگی ملل مسلمان / مهندس مهدی بازرگان
- ۷۶۷..... ■ مسلمانان روز اول و تحول‌های بعدی آن

به نام خداوند جان و جهان بگویم سخن آشکار و نهان
 نخستین سخن را به نام خدای خداوند روزی ده رهنمای
 نگارنده خرگه نیلگون برآورنده خیمه بی‌ستون
 فروزنده طاق فیروزه فام برآورنده صبح ز ایوان شام

مقدمه

ایده‌های عمومی در جوامع، شامل نظریات و استدلال بر آنها، در چارچوب یک گفتمان چگونه شکل می‌گیرند؟ فهم این مطلب کار دشواری است. این که اولین بار نشانه‌های ظهور یک ایده در چه نقطه‌ای پدید می‌آید، و اولین بار چه کسی یا کسانی در باره آن می‌اندیشند، و آن را در قالب عباراتی همراه با استدلال عرضه می‌کنند، نکته‌ای است که باید پاسخی برای آن یافت. به طور عادی فهمیدن این مطلب جز با کاوش‌های دقیق در متون ساخته شده ممکن نیست. شاید در آینده با استفاده از هوش مصنوعی روی منابع مکتوب و غیر مکتوب، این کار آسان شود. تاریخ‌گذاری ایده‌ها، کلید اصلی پاسخ به پرسش ماست. در واقع، در هر دوره‌ای - کوتاه یا بلند - به اقتضای مسائلی که در آن مطرح می‌شود، ایده‌هایی شکل می‌گیرد. این ایده اغلب در پاسخ به یک ابهام یا پرسش یا نشان دادن یک راه است که تا آن وقت در باره آن کسی چیزی نمی‌دانسته یا نگفته، یا ما از آن خبر نداریم. در این باره، باید حوزه‌ی گفتمانی را که در باره آن پژوهش می‌کنیم، مشخص کنیم. ما دقیقاً در باره چه موضوعی تحقیق کرده و قصد داریم ایده‌های آن حوزه را مشخص و تعریف کنیم؟ زمانی که موضوع پژوهش ما، به علاوه مقطع زمانی مربوطه معین شد، به تعریف ایده‌ها می‌پردازیم و در باره تاریخ مطرح شدن آنها، از ارتباط آنها با یکدیگر و این که کدام یک مقدم بر دیگری است و از دل آن درآمده، بحث می‌کنیم.

در اینجا، ما در باره ایده‌ای به نام تمدن اسلامی یا «گفتمان تمدن اسلامی» در یک مقطع مشخص سخن می‌گوییم. مانند این که: «آیا واقعیتی با نام تمدن اسلامی وجود داشته است که ما امروز در باره وجود و چگونگی‌اش بحث کنیم؟ این که چطور می‌توانیم آن را بشناسیم، یا زنده‌اش کنیم و دوباره بدستش آوریم. این که چرا آن را «از دست دادیم». مقصود ما از این پرسش‌ها و پاسخ‌های داده شده، «بحث» و «ایده‌سازی»هایی است در این باره صورت گرفته است. اینها یک سری بحث‌های ذهنی - زبانی است که در لابلای صدها کتاب و مقاله تألیف شده در بحث از تمدن اسلامی در یک دوره تاریخی مشخص جریان یافته و در باره آن گفتگو و بحث شده است. کل داستان این است که تمدنی به نام اسلام در قرون نخستین اسلامی بوده، و ما در «یک صد سال اخیر» در باره آن

گفتمانی را شاهدیم که در باره هویت آن تمدن اسلامی و ماهیت آن بحث می‌کند و به ایده‌سازی می‌پردازد. ما در این کتاب، این حوزه بحثی را در یک مقطع تاریخی مشخص، گفت‌مان تمدن اسلامی نامیده، و تلاش کرده‌ایم پردازش «ایده مزبور» را در پاره‌ای از مهم‌ترین کتابها و مقالات مرور کنیم. طبعاً هر بخشی از این گفت‌مان و ایده‌های درونی آن، از جایی آمده است. بخشی از ایده‌ها از جهان عرب، شبه قاره، یا عثمانی، و حتی از اروپا و امریکا، به اندیشه ایرانی شده است؛ بخشی دیگر زائیده افکار و اندیشه‌های نویسندگان ایرانی است که در تعامل با افکار بیرونی، و نیز بر اساس حساسیت‌های فکری و اجتماعی و اقتصادی و بورژوازی‌های سیاسی در داخل کشور، فراهم آمده است. گفت‌مان یاد شده، همان گونه که خود منبعث از افکار و مناسبات اجتماعی و سیاسی و نیاز مشخص زمانه بوده، بر این وضعیت تأثیر گذار هم بوده است. در این کتاب می‌خواهیم در باره این ایده‌ها و تاریخ پیدایش آنها صحبت کنیم. پاسخ‌های مختلف را به پرسش‌های واحد بنگریم. اجباراً باید از لابلای مقالات و کتابها از میان انبوهی از عبارات و استدلال‌ها، دنبال این ایده‌ها بگردیم. سرنوشت آنها را دنبال کنیم و بینیم چگونه در دوره‌های بعد، اثرگذار بوده‌اند. شاید و البته غیر مستقیم، یکی از مهم‌ترین ایده‌های این دفتر، این باشد که گفت‌مان تمدن اسلامی، در راهبری حرکت فکری و عملی جمعی جامعه ایرانی به سمت انقلاب سال ۵۷ مؤثر بوده است. عالم ذهن، عالم واقع را می‌سازد. روشن است که کسی ادعا نمی‌کند آن انقلاب بدون بستر فکری ایجاد شده باشد. حال اگر قرار باشد از پیش زمینه بستر فکری آن سخنی به میان بیاید، بی‌شک گفت‌مان تمدن اسلامی یکی از گفت‌مان‌های راهبردی است که جامعه ایرانی را هدایت کرده است.

جهت‌گیری این گفت‌مان، متناسب با مدل استدلالی آن که بیش از همه جنبه خطایی و جدلی دارد، سبب تولید لایه‌های مختلفی از اندیشه‌ورزی همراه با بازی با تعبیر و کلمات و کلید واژه‌هایی است که هدف آنها ایجاد یک فضای قانع‌کننده برای مخاطب و حرکت دادن او به سمت و سوی خاص است. در واقع، نوعی کار ایدئولوژیک در دل این استدلال‌ها نهفته است، کاری که باید پیامی را به مخاطب بدهد. به عبارت دیگر، مباحث طرح شده در این گفت‌مان در چهارچوب نوعی بلاغت است که این گفت‌مان را در سبک و سیاق جدلی ارائه می‌کند و آن را به عنوان بخشی از ایدئولوژی تازه‌ای که بر اساس اسلام روز و احیاناً متفاوت با اسلام سنتی شکل گرفته، به مخاطب عرضه می‌نماید. شما قوی بوده‌اید و باز هم می‌توانید قوی باشید، و باید قوی باشید و اگر نباشید از بین خواهید رفت، و اگر نباشید ذلیل خواهید شد.

استفاده از تعبیر «گفت‌مان» در عنوان کتاب، بر این اساس است که جامعه ایرانی در دوره مورد نظر، در چارچوب یک «گفتگو» بر محور «تمدن اسلامی» و البته با تعبیر و از زوایای مختلف اما منتهی به آن، مباحثی را مطرح کرده است. در این بحث، ایران، در دل «امت اسلامی» و هم‌سرنوشت با آن، و گفت‌مان جاری مزبور در این زمینه، گفتمانی مشترک میان کشورهای عربی، شبه قاره و عثمانی - چهار نژاد عرب، ترک، ایرانی و هندی - بوده است. این بحث، در کل، وصل به گرایش به مباحث تمدنی در دنیای غربی بوده و در درون آن قرار دارد. از سال ۱۳۰۰ خورشیدی به این طرف، طی چند مرحله، و بسته به آنچه در حوزه سیاست، فرهنگ، و نیز منازعات حاصل از آن مطرح بوده، چندین دوره، بحث‌های تمدن اسلامی مطرح و مورد گفتگو قرار گرفته است. ذهنیت جامعه نخبگان و اهل سواد و مطالعه در این باره، بر اساس متونی که از انگلیسی، اردو، و عربی ترجمه شده، شکل گرفته و بر اساس سنت فکری موجود در جامعه، در چارچوب مفاهیم اسلامی و شیعی پیش رفته است. گروه‌های مختلف، از روشنفکران مذهبی و روحانیون، در این بحث‌ها درگیر شده‌اند. طبعاً هم، بیش از نقاط دیگر، در دهه چهل و پنجاه وارد این مباحث شده و در این کتاب هم روی آن تأمل بیشتری خواهد شد.

نقطه ثقل این کنکاش ذهنی و پدید آمدن این گفتمان تمدنی چیست؟ مفاهیم کلیدی آن کدام است؟ برای یک شرقی مسلمان، در شرایطی که زیر فشار سنگین «غرب» و اندیشه غربی است، و این شامل فشار از ناحیه فکر فلسفی و دینی و تکنولوژیک، و نیز رفتار استعماری می‌شود، و هر روز شاهد از دست دادن همه چیز خود، آن هم در یک افق وسیع است، چه باید بکند؟ گذشته‌ای دارد که برایش عزیز است، آن را بزرگ می‌داند. این سرمایه را که در واقع از دست رفته است، به صورت ذهنی در اختیار دارد. اما چاره‌ای نیست جز آن که آن را جدی بگیرد، و آن قدر بر آن تأکید کند که باورش شود بسیار مهم است، و می‌تواند به آن تکیه کند. او این کار را با نگارش صدها کتاب و مقاله انجام می‌دهد. در خطابه‌ها از آن سخن می‌گوید و از روشنفکران و جوانان و همه افراد وطن می‌خواهد به آن امیدوار باشند.

از سوی دیگر، غرب برابر او قرار دارد که به مثابه یک هیولی بر او هجوم آورده است. این غرب، با همه قدرتی که دارد، از نظر یک شرقی که در حال له شدن است، آلوده و جنایتکار است. البته گاهی خود غربی‌ها هم بر این آلودگی‌ها تأکید دارند. کلمه‌ای که - به گفته فوکو - یکی دو قرن است فرنگی‌ها برای شرایط سخت بکار می‌برند، مفهوم «بحران» است؛ بحران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روانی و... برخی از نویسندگان غربی، به خاطر مشکلاتی که پدید آمده بود، غرب را در وضعیت «بحرانی» می‌دانستند. شرقی‌ها هم این سوژه را گرفته، بر آن تأکید کردند و به این ترتیب «بحران غرب» را به عنوان یک پدیده مسلم و البته افتضاح آمیز که حتماً و به زودی کمر غرب را خواهد شکست، مطرح کردند. در ادبیات تمدنی ما در دوره اخیر، این کلمه، هزاران بار تکرار شد. این که اولاً غرب در بحران است، و به زودی بحران مزبور غرب را ساقط خواهد کرد. آنان انبوهی از استدلال‌های خود را هم بر این امر ارائه کردند. طبعاً باید برای خود دنبال راه حل بودند. محمد رفیع الدین پاکستانی در مقدمه کتاب منشور جهانی اسلام (ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، ۱۳۵۵ ش) نوشت: بحران فعلی در امور و مسائل جهان که به طور کلی همه ارکان تمدن را به سقوط و حتی نوع بشر را به انقراض تهدید می‌کند، بشر را مجبور می‌سازد تا در جستجوی علاج و درمان برآید. علاقه بشر به مذهب در این اواخر به صورت ناگهانی زنده شده است». این همان موضوعاتی است که گفتمان یاد شده را شکل داده است. اکنون در ذهن ما دو تصویر وجود داشت که الزاماً یک راه حل باید می‌داشت. اول عظمت شرق، دوم بحران غرب، نتیجه این بود که، ما می‌مانیم و غرب از بین می‌رود.

اما نشانه‌های آن کدام است؟ جنبش‌هایی که در شرق برای بیداری و احیای موارث آغاز شده است. به جز آن، تحقیقات غربی‌های متخصص شرق هم به آن‌ها کمک می‌کند که سرمایه‌های قدیم را بهتر بشناسند. با توجه به پدید آمدن این جنبشها، ما می‌توانیم با یک تحوّل مهم، غرب را که در مسیر اضمحلال است نابود کنیم و دوباره شرق را به عظمت اولیه بر گردانیم. فرض کنید ما هم این کار را نکردیم، غرب زیر بار این بحرانشا کمر راست نخواهد کرد و خود به خود از میان خواهد رفت. عنوان فارسی کتابی از خانم مریم جمیله یا مارگرت مارکوس امریکایی که مسلمان شده بود این است: «منشور نهضت اسلام در برابر بحران فعلی جهان»، کتابی که خانم اقدس گیوه‌چیان آن را ترجمه و با مقدمه غلامرضا سعیدی از روشن تر مصادیق طرز تفکری است که اشاره شد، توسط یک نهاد روشنفکری مذهبی آن وقت قم، دار التبلیغ اسلامی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی منتشر شد. «نهضت اسلام» در مقابل «بحران فعلی جهان» یا همان غرب قرار گرفته است.

به هر روی، این فعالیت‌ها، ادبیات یا گفتمانی را پدید آورد که روی توده‌های مسلمان تأثیر گذاشت و آنان را به سمت و سویی سوق داد که می‌شود در ایران انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ را یکی از برآیندهای این گفتمان دانست. به سادگی می‌توان گفت، بسیاری از آن افکار، هم در انقلاب و هم بعد از آن، و تا به امروز، هم مبنای برخی از قوانین و تصمیم‌گیری‌ها بود، و هم بارها در باره آنها بحث شده و تحولاتی در آنها رخ و بخشی از راهبرد مسیر طی شده

بوده است. مهم آن «بلاغتی» است که در دل آن گفت‌وگو برای قانع کردن نسل اول و دوم تا سوم و چهارم وجود داشت و دارد و افراد را برای تصمیم‌گیری‌های مشخص به حرکت وامی‌دارد. رکن اصلی این گفت‌وگو، تقابل تمدن اسلامی و تمدن غربی بوده و هست. این که شما در باره هر مسأله داخلی که صحبت می‌کنید طعنه‌ای به بیرون و دشمنان غربی می‌زنید، دلیلش همین است. شرق، ایرانی باشید یا دیگری، به نوعی مظلوم هستید. در این باره، در کتابها، و در بخش‌های مختلف آن صحبت کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که این تقابل و دونیت چگونه اندیشه قالب در این مباحث، در میان آثار روشنفکران مذهبی و روحانیون بوده است.

عنصر مقدم در این گفت‌وگو، در میان قشر متدین، اسلام، و تقدّم آن بر هر مفهومی بوده است. روایت «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه»^۱ که برای سالها در صفحه اول مجله مکتب اسلام درج می‌شد، مبنایی است که متدینین به عنوان یک پیش فرض - از زمانی که فتوحات کردند و بر عالم مسکون وقت غلبه نمودند - در شرایط جدید هم نسبت به غلبه اسلام بر تمدن غربی که از نظر آنان الحادی و فاسد بود در نظر داشتند. با این پیش فرض، این گفت‌وگو شکل گرفت، و بنابر این کسی تردیدی نداشت که فرهنگ و تمدن اسلامی بر فرهنگ غربی غلبه خواهد کرد. در این گفت‌وگو، بحث‌ها و گفتگوهای زیادی مطرح می‌شود، از عقب ماندگی ما و علل آن، مفروضاتی مثل این که مسلمانان عظمتی داشته‌اند، در باره این که چگونه می‌توان به عظمت گذشته بازگشت، و موارد دیگر. روشن است که روشنفکران دینی در این زمینه، آزادتر از متدینین می‌اندیشیدند و به نکات بیشتری در باره علل عقب افتادگی اشاره می‌کردند، اما در کل، باور به این که این مباحث، چه اندازه علمی و دقیق است، قدری دشوار و مربوط به بررسی متونی است که در این زمینه نوشته شده است. کار اصلی ما در این کتاب، گزارش همین گفت‌وگو و بحث‌های درون گفت‌وگویی آن است.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که وقتی بحث از تمدن اسلامی و گفت‌وگو آن می‌کنیم، دو نوع بحث می‌توانیم داشته باشیم. یکی کلیات تمدن اسلامی، بحث در باره علل برآمدن و انحطاط و شرایط کلی آن که معمول‌ترین شکل آن است. دوم، بحث در باره مولفه‌های اصلی و درونی تمدن که شامل زندگی علمی، اجتماعی، مدنی و حتی تکنولوژیک و شاخه‌های آن هم هست. ممکن است نویسنده‌ای در باره زن و تمدن، رابطه قانون و نظام و تمدن، یا ارتباط علم تجربی و تمدن و مانند اینها صحبت کند. حتی ممکن است بحث در موضوع مقایسه انسان الهی و مادی باشد، اما محتوای نوشته در باره سنجش این دو انسان، و تفکر در دو نظام تمدنی و سابقه تاریخی آن باشد. به هر روی، لازم است بارقه‌ای از تمدن در بحث باشد، اما ممکن است در باره هر یک از این شاخه‌ها، دیدگاه‌های تمدنی مورد بحث باشد. مادر گزارش افکار نویسندگان همین معیار را در نظر خواهیم داشت، نه آنکه بخواهیم بحث استطرادی و خارج از موضوع داشته باشیم.

محدوده زمانی ما همان طور که در عنوان آمده است، دوره پهلوی است، و بنابر این به کتابها و مقالات مهمی که پس از آن منتشر شده پرداخته‌ایم. در بهمن ماه ۱۳۷۲ در تهران همایشی با عنوان کنفرانس بین‌المللی فرهنگ و تمدن اسلامی برگزار شد که حاوی مقالاتی بود که برخی از آنها بسیار پرفایده بود. متأسفانه در این کتاب نمی‌توانیم از آن مجموعه یادی بکنیم. اما به طور کل می‌شود اشاره کرد که برخی از ایده‌های مطرح شده پس از انقلاب در حوزه تمدن اسلامی، قدری متفاوت با موارد پیشین است؛ مانند اینکه برخی گرایش مذهبی خود را، محور بحث

۱. بخاری: ۲۳/۴۱، سنن دارقطنی: ۲۵۲/۳، سنن بیهقی: ۲۰۵/۶. این روایت بدون سند در «کتاب من لایحضره الفقیه» (۳۳۴/۴) آمده، اما به صورت مسند نه در این کتاب و نه اثر حدیثی دیگری از شیعه نیامده است.

از تمدن اسلامی گرفتند و از سهم تشیع در این باب نوشتند و گفتند؛ در حالی که نگاه پیش از انقلاب، بیشتر در قیاس با کلیت اسلام با نگاه مصری - اخوانی بود. طبعاً کسانی از گذشتگان هم در دیدگاه‌های خودشان تغییراتی دادند. برای نمونه یکی از کسانی که بارها و بارها در باره دین و سیاست نوشت، و جدایی آن را سبب عقب ماندگی دانسته و بر آن تأکید کرده بود، مهندس بازرگان بود که بعد از انقلاب از این ایده خود برگشت. در مقابل، بحث‌های تمدنی بعد از انقلاب، شکل عملی‌تری به خود گرفت و طرح ایده «دولت سازندگی» نشانی از این بود که پس از ده سال جنگ و مشکلات دیگر، به تدریج ایده تمدن سازی شکل می‌گیرد. مطالبی هم در این باره اظهار می‌شد. در حوزه افکار و اندیشه‌های دینی، علم دینی از قبل از انقلاب مطرح بود، و بعد از انقلاب نیز به شکل‌های مختلف و تاکنون محل بحث بوده است. این جریانها همواره با آنچه در بیرون از ایران در حوزه تفکر اسلامی رخ می‌داد، مرتبط بود، طبعاً تولیداتی هم در ایران در جریان بود. این امر نه تنها در علوم انسانی که حتی در علوم پایه نیز مطرح می‌شد. شکل اجرایی گرفتن برخی از گفتمان‌ها مثلاً در حوزه طب اسلامی، پس از انقلاب، باز نشان از آن داشت که آن گفتگوها، چطور در اینجا، و در وقت حضور قدرت و پول (سرمایه)، امکان تحقق یافت. بحث رابطه حکومت و تمدن، با نظریه سیاسی مربوط بحکومت جدی‌تر شد. این بخش از گفتمان تمدن اسلامی پیش از انقلاب در برخی از جریانهای داخلی آن که تمدن اسلامی جز با تأسیس حکومت اسلامی درست نشده و نمی‌شود، بر اساس تجربه‌های قدیم تاریخ اسلام، و این که دوره اموی و عباسی و حتی عثمانی، اسلام عظمت تمدنی داشته، در انقلاب ایران خود را نشان داد. تحقق حکومت اسلامی پس از دهها سال اصرار بر یکی بدن دین و سیاست، این که دین باید در اجتماع و حکومت تحقق پیدا کند، و مانند اینها، از ایده‌های پیش از انقلاب گفتمان تمدن اسلامی بود که در انقلاب عملی شد. طبعاً ایده‌های تازه‌ای هم در دوره پس از انقلاب مطرح شد، مثلاً ایده تمدن مهدوی یا تمدن شیعی که در سالهای اخیر، فراوان روی آن بحث شده، از ایده‌های تازه‌ای است که به خصوص از دهه هشتاد آغاز شد. زمانی تمدن اسلامی بین دوزمان عصر بعثت و عصر جدید بود، اما در این ایده، تمدن اسلامی بین آنچه در عصر جدید بود، با آنچه در دوره مهدوی خواهد آمد، قرار داده شد. می‌شود گفت که بعد از انقلاب، هرچه پیش آمدیم، آخر زمانی‌تر به مسائل تمدنی نگاه کردیم.

از نظر درونی، گفتمان تمدن اسلامی، بخش مهمی از ادبیات دفاع از اسلام هم بود، زیرا بر اساس تجربه‌های غرب در رابطه دین و تمدن، و نیز تجربه‌هایی که از جهان اسلام وجود داشت و طی چهار قرن تحول علمی در دنیا، گویی اسلام نتوانسته بود خودش را با وضعیت موجود تطبیق دهد، و این ایده در میان روشنفکران غیر مذهبی شکل گرفته بود که دین نقش مهمی در این بی‌رونی دارد. طی یک دوره، اسلام، منتقدان تندی از میان غربی‌ها - مسیحیان افراطی - و شرقی‌های مارکسیست داشت، و دینداران باید به پرسش‌های آنان پاسخ می‌دادند. بخشی از این انتقادات، روی عدم کارایی اسلام بود و اینجا بود که با بحث‌های تمدن پیوند می‌خورد. وقتی از دین صحبت می‌شد، مجموعه آن از قرآن و حدیث و فقه و اخلاقیات و آثاری بود که به عنوان دین در طول بیش از هزار سال تألیف و تدوین شده و میان مردم جریان داشت. اکنون لازم بود، کسانی که درگیر بحث‌های تمدنی شده‌اند، به این ابهام پاسخ بدهند که نقش دین در تمدن یا به عبارتی رابطه دین و تمدن در چیست. این را برای این عرض می‌کنم که توجه داشته باشیم، ما در این گفتمان، شاهد جریان دفاع از کیان تمدن و امت اسلامی نیز هستیم، و تا مرز دفاع از برخی از احکام فقهی - حکومتی هم پیش می‌رویم؛ یعنی از زبان کسانی که آن آثار را نوشتند. این امر، روی شکل‌گیری این گفتمان تأثیر ویژه خود را از نظر ادبیات، بلاغت، استدلال و ساخت ذهنیت مدافعه‌انه داشته است. به همین ترتیب، باید روی فشار کلی غرب مسیحی - استعماری هم بر تمدن تأکید کنیم، مانند این که باید به طور مداوم پاسخ دهیم که

مثلاً این استعمار است که کشورهای اسلامی را به این روز انداخته است. نیز این که آنچه این شرایط را پدید آورده، عمل نکردن به اسلام بوده و به قول اقبال «اسلام به ذات خود ندارد عیبی»؛ و نمونه دیگر این که مشکل عدم موفقیت یا به عبارتی عقب ماندگی ما، انحرافات و تحریقاتی است که در دین رخ داده است. ما در این دفتر، با نوع این استدلال‌ها آشنا خواهیم شد. در واقع، بیش از همه سعی کرده‌ایم از دل این کتابها، استدلال‌های ذهنی موجود در این گفت‌وگو را نشان دهیم. فارغ از این که آیا اینها مطالب سستی است یا مطالبی استوار. مهم این است که مسلمانان، به جز افرادی از دانشگاهی‌ها، کمتر به کشفیات تمدن اسلامی یا تاریخ علم بر اساس متون خطی در حوزه‌های مختلف آن هم با نوعی شفافیت علمی می‌پردازند. هدف آنان ایجاد یک گفت‌وگو دفاعی است که بتواند ذهن جوانان و توده‌ها را نسبت به آنچه به گفته اینان، دیگران ذهنشان را مشوب کرده اند، تطهیر کند. این کلید گفت‌وگو تمدن اسلامی از دریچه استدلال‌ها و تولیدات داخلی آن است.

درگیر شدن بحث‌های مربوط به اسلام و تمدن، خود موجب نوعی ایده‌ی روشنفکری دینی هم بوده است. در واقع، بخشی از دلایل پدید آمدن گفت‌وگو روشنفکری دینی، برای حل معضل کارایی اسلام در عمل و در میدان تاریخی است. هرچه این مسأله بیشتر بحث می‌رفت و اشکالات افکار گذشته آشکارتر می‌گشت، ضرورت طرح روشنفکری دینی جدی‌تر می‌شد. یک جنبه دیگر آن هم این بود که به هر حال، به نوعی باید از تمدن جدید در بخش‌هایی دفاع می‌شد، برای این که بشود بخش‌های بد آن را نقد کرد. نیز این که وقتی شما از تمدن سخن می‌گویید، به ناچار از تنوع و تکثر بحث می‌کنید؛ این که تمدن در جریان نگاهی متسامح رشد کرده است. تسامح مفهومی جدید بود که البته نمونه‌هایی از گذشته هم داشت. در مقابل، از میان مصلحان تمدن خواه سنی و حتی گاه شیعه، بودند کسانی که مخالف فلسفه و علوم عقلی می‌نوشتند، و حتی آن را یکی از دلایل تضعیف تمدن اسلامی می‌دانستند، اما به طور کلی، حتی آنان نیز الزاماً، در زمان سخن گفتن از عظمت تمدن اسلامی، کمتر از تعصب سخن می‌گویند. اینها باید به طور طبیعی از «لا اکراه فی الدین» برای نفی تعصب و یا این که اسلام با شمشیر پیش نرفته، و نیز در تفسیر مسأله جهاد، برای این که اسلام متهم به خشونت نشود، از آن تفسیر «دفاع» کنند و تنها در موارد ضرورت جنگ را تجویز نمایند. در باره نظام قضایی اسلام، روی استقلال آن تأکید کنند، در حالی که در تاریخ خلافت اسلامی، قاضی منصوب خلیفه وقت بوده است. در مورد مسأله زنان، سعی می‌کنند با نگاه بازتری به مسأله حقوق زنان نگاه کنند و انگشت روی برخی از رواداری‌های اسلامی در این زمینه بگذارند. اینها همه به خاطر این است که از تمدن، آن هم تمدنی با آن عرض و طول در همه بلاد اسلامی و با همه تنوعی که دارد، سخن می‌گویند. بنابر این و در مجموع، می‌توان یکی از عناصر گفت‌وگو تمدن را تقویت رویکردهای روشنفکری مذهبی دانست که ویژه عصر جدید است.

دستمایه ما برای این بررسی‌ها چیست؟ باید گفت، گسترده عظیمی از نوشته‌ها در باره تمدن اسلامی از حوالی سال ۱۲۹۵ خورشیدی تا سال ۱۳۵۷ داریم. آثاری که در کتابها، مقالات، سخنرانی‌ها دیده می‌شود. باید بنگریم که اینها بر محور چه گفت‌وگوهایی پدید آمده است. درد دنیای شرق، طی یکی دو قرن اخیر، درد عقب افتادن از کاروان تمدن بوده و متفکران و فیلسوفان و مورخان و نیز مصلحان و حتی بسیاری از سیاستمداران، الزام می‌یابد در این باره اظهار نظر کنند. این که شاه مملکت هم کتاب «به سوی تمدن بزرگ» می‌نویسد، ناشی از این است که کشور نیاز ویژه به بحث تمدن و در عمل، اشتیاق رسیدن به دروازه‌های آن را دارد. طبعاً کتاب شاه، در باره برنامه‌های توسعه کشور بود، و ربطی به تئوری‌های فلسفی و دینی در باب تمدن و یا دفع شبهات و جز اینها نداشت. فصل‌های کتاب در باره اصلاحات ارضی، منابع طبیعی، کار و گارگری، بهداشت و مسکن، امور قضایی، مبارزه با فساد، بیمه، و حزب

رستاخیز بود، اما گروه‌های دیگر، به فراخور حال و احوال خویش، هر کدام به گونه‌ای به این میحث وارد شدند و آثاری پدید آوردند. طبعاً بحث‌های مادر این کتاب بر محور گفتمان تمدن اسلامی است نه بحث محورهای دیگر بحث که از آن جمله مساله مهم تمدن ایرانی و مباحثی است که بر محور آن پدید آمده است.

گزارش‌هایی که در این کتاب از آثار مختلف آمده، بر حسب اشخاص، یعنی نویسندگان و آثار آنان است. طبعاً وقتی کتابی از نویسنده‌ای گزارش شده، دیدگاه‌های آن بر حسب ترتیب صفحات و فصول کتاب آمده است. این ترتیب، می‌توانست به شکل دیگری هم باشد که صد البته نگارش آن دشوار بود. این که در کل، موضوعاتی انتخاب شود، و تفسیرها و تحلیل‌هایی که در آثار مختلف در باره آن موضوع بود ذیل آنها آورده شود. اگر انجام می‌شد، هرچند کاری درازدامن بود، اما شاید از جهاتی سودمند هم بود؛ با این حال، ترتیب نویسندگان و ذکر آرای آنها، از این جهت که بر اساس آن می‌توان دوره شصت ساله مورد نظر ما را به چند دوره تقسیم کرده و گزارش ایده‌های مولفان آنها را آورد، سودمند به نظر می‌آمد. طبعاً برخی از فصول کتاب نیز به نوعی جنبه موضوعی دارد، چنان که فصلی به ادبیات نقادی غرب در قم اختصاص یافته، اما همان نیز ترتیبش بر اساس آثار و نویسندگان آنهاست. به هر روی، در این ترتیب ممکن است خواننده بارها با یک موضوع اما در آثار مختلف مواجه شود و حس کند مباحث تکراری است، اما به ویژه در این موارد، می‌شود دریافت که در این گفتمان چه مباحثی مورد تأکید بوده و مکرر در آثار مختلف مورد بحث قرار گرفته است.

باید عرض کنم این دفتر به نوعی، ادامه کتاب «جریانها و سازمان‌های مذهبی در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷» است، البته نه در طول بلکه در عرض آن؛ اثری که این بار می‌کوشد سیر ایده تمدن اسلامی را در آن مقطع تاریخی دنبال کند. در آن کتاب، به بسیاری از ریزگفتمان‌های دینی - سیاسی در جامعه ایرانی در چهار دهه قبل از انقلاب پرداختیم، و اکنون بخشی از همان مباحث، مفصل‌تر و در چارچوبی مشخص‌تر ارائه شده است. علاوه بر آن کتاب، طی بیش از دو دهه‌ای که از انتشار کتاب جریانها گذشته (چاپ نخست آن ۱۳۷۹ بود)، آثار دیگری هم نوشتیم که در ادامه آن بود. کتابی در باره اسدالله خرقانی نوشتیم. همین طور رسائل حجابه و داستان حجاب در ایران، و شاید از همه مهم‌تر متون سیاسی دوره پهلوی (نشر علم، ۱۳۹۷)، چنان که کتاب «از شیطان تا میکروب»؛ نیز کتابی در باره علی اکبر حکمی زاده و کتابی در باره فرهنگ نخعی که همه اینها به نوعی سیر تفکر مذهبی را در آن دوره مورد توجه قرار داده بود.

بیفزایم، شماری از مباحث این کتاب، پیش از این در مجله آینه پژوهش و برخی هم در مجموعه مقالات این بنده خدا منتشر شده است، اما بخش مهم کتاب حاضر، برای اولین بار است که در اینجا انتشار می‌یابد. بدون آن مقالات، بحث ناقص می‌ماند و باید در اینجا می‌آوردم.

نکته دیگر این که در بسیاری از مقالات که عمده آنها گزارش افکار و اندیشه‌های اشخاص است، تصاویری از جلد کتاب‌ها یا متن برخی از صفحات را به صورت تصویر آوردم. هدف آن بود که مخاطب عزیز را تا اندازه در فضای نگارش‌های آن دوره قرار دهم. حتماً حجم صفحات بالا رفته، و از این بابت عذرخواهم.

در بیشتر موارد، ارزیابی و در واقع نظر بنده را از موارد مطرح شده نخواهید یافت. دلیلش این است که اساساً هدف گزارش افکار دیگران در مقطعی خاص از تاریخ معاصر بوده تا مخاطب بتواند سیر اندیشه‌ها را دنبال کند. در بخش نوشته‌های دوره پهلوی اول، برخی از آثار از کمی جلوتر یعنی از حوالی ۱۲۹۶ ش به بعد است. جای یک نوشته دیگر من اینجا، در این کتاب، خالی است و آن مقاله «کشفیات علمی جدید و قوانین حقوقی غربی در قرآن» است که از حوالی مشروطه است و چون کمی جلوتر بود، اینجا نیاوردم. آن نوشتار، حتماً باید در

آغاز گفتمان تمدن اسلامی در دوره پهلوی اول باشد. مقاله یاد شده در «مقالات و رسالات تاریخی، دفتر یازدهم» منتشر شده است. روشن است که سالهای پس از مشروطه، حرکت به سمت تجدد آغاز شد، و دقیقاً از همین حوالی، بحث از مسائل تمدنی و تجدد مورد توجه قرار گرفت. شاهدش همین آثاری است که معرفی کرده‌ایم. بنابر این، گزارش این آثار برای ایجاد پیوند با آثاری که بعد از تغییر سلطنت نوشته شد، انجام شده است.

در کتاب، به آثار فراوانی ارجاع داده شده و در همان وقت ارجاع، مشخصات کتاب نوشته شده است. امیدوارم متن کتاب، هرچه زودتر روی شبکه‌های دیجیتالی قرار گیرد تا متن قابلیت جستجوی لفظی را هم داشته باشد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

رسول جعفریان

قم ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۲

نخستین نگارش‌ها در حوزه تمدن اسلامی

درآمد

برای تعریف تمدن هیچ وقت دیر نیست. می‌شود گفت، روزگاری که تلاش می‌شد همه چیز ابتدا تعریف شود، گذشته است؛ اکنون باید یک موضوع یا مسأله را در زمان و در ارتباط با موضوعات متنوع اما مرتبط دید و آن را تعریف کرد. از نظر بسیاری، مفاهیم، نوعی حیات دارند، زمانمند هستند، و تغییر شکل و محتوا می‌دهند. یک مفهوم یا یک لغت به معنای قدیم آن نیست که گویی برای یک شیء خارجی یا یک تصور ذهنی درست شده است. مفهوم از بدنه «زبان» و انبوهی از لغات و مفاهیم پیرامونی آن گرفته شده و به صورت شبکه‌وار در درون آن جای دارد. مفاهیمی مثل تمدن که نماد وضع مدنی - عمومی یک جامعه بزرگ هستند، و در ظاهر حکایت از یک امر خارجی دارند، پیوستگی بیشتری با مجموعه‌ای از کلمات و مفاهیم و نیز ادیان، فلسفه‌ها و دانش‌هایی داخل و دخیل در یک مجموعه مشترک تمدنی و ذهنی دارند. به همین دلیل، تعریف آنها فوق العاده دشوار است.

دانشمندان دهها تعریف برای تمدن ارائه و تفاوتش را با فرهنگ بیان کرده‌اند. مفروض این است که در جامعه انسانی، یک فرهنگ و یک تمدن مرتبط با آن وجود دارد. تمدن وضع سخت‌افزاری جامعه انسانی است و فرهنگ به عنوان نرم‌افزار مانند یک روح در درون آن است. شناخت تقدم و تأخر آنها هم ناممکن است. فرهنگ مثل یک روح و تمدن یک جسم است. ترکیب اینها چیزی است که ما به عنوان یک جامعه انسانی پویا و فعال می‌شناسیم. تمدن، زندگی شهری و پیچیده است، مدنیت، اجتماع، روابط انسانی و فرهنگی، بروز و ظهور خلاقیت‌های علمی، زیستی، و آنچه در یک مجتمع به آن نیاز هست. این همیشه وجود داشته است، چیزی که در عربی به آن حضاره گفته می‌شد و ابن خلدون هم از «حضاره» و «عمران» هر دو استفاده کرده است.

مطالعه گذشته را تاریخ می‌گوییم. ممکن است موضوع سیاست، یا اقتصاد یا فرهنگ باشد. در دو قرن

اخیر، مطالعات تمدنی باب شده است. سوال این است که تاریخ تمدن نویسی از کی باب شده است؟ این که مورخان قدیم، تاریخ اجتماعی - به عنوان بخشی از تاریخ تمدن - بنویسند، و داده‌هایی را در باره وضعیت شهرها و حتی سابقه پیشرفت آنها بیان کنند، آیا می‌شود به آن تاریخ تمدن گفت؟ آیا وقتی در تاریخ پیشامدرن، در باره حضاره یا عمران ابن نوشته شود، یا سرگذشت مفاهیم اجتماعی و اقتصادی نوشته شود، با آنچه امروز تاریخ تمدن نامیده می‌شود، یکی است؟ به نظر می‌رسد آن موارد، مواد نگارش تاریخ تمدن هست، اما دانشی تحت عنوان علم تمدن و به تبع آن، نگارش در باره تمدنهای قدیم، امری تازه و جدای از تصویری است که در قدیم در باره اقوام و امم بوده است. و اما این تفاوت در چیست؟ ما می‌دانیم مورخی مانند طبری با مسعودی و ابن مسکویه و بیهقی با یکدیگر فرق دارند. نه فقط از آن روی که یکی اخبار را با سند می‌نویسد دیگری خیر، بلکه از این که نوع نگاه آنها به تاریخ بویژه تاریخ اجتماعی و تاریخ مردم متفاوت است. در هر دو، در باره خلفا بحث می‌شود، اما گزارش‌هایی که مسعودی می‌آورد، اجتماعی‌تر است. با این حال، مروج الذهب مسعودی، ضمن این که به تمدن نگاری نزدیک است، با آنچه در دو قرن اخیر در باره تاریخ تمدن‌ها نوشته می‌شود، تفاوت دارد.

در تاریخ تمدن به معنای جدید آن، یک نگاه مقایسه‌ای طولی و عرضی وجود دارد. همه اقوام از قدیم تاکنون و هم تمدن‌های هم‌عرض، دایما با یکدیگر سنجیده می‌شوند. شاخص‌های سنجش، عمدتاً پیشرفت و جلوه‌گری مادی آنهاست. در کنار آن، نوعی مفهوم تکامل تدریجی هم در جامعه بشری و بروز آن در تمدن‌های مختلف و اندیشه‌ها و فرهنگ‌هایی که پشت سر آنهاست، وجود دارد. همچنین روی تفاوت‌های بنیادی آنها تأکید می‌شود. در واقع، در این علم، شاخص‌هایی از نظر ارائه معلومات وجود دارد که شمار اندکی از آنها در تواریخ قدیم وجود دارد و شاید کمتر به آنها اعتنا می‌شده است. این فقط به معنای فربه شدن تاریخ اجتماعی نیست، بلکه اساساً در مسیر شکل گرفتن دانش تازه‌ای است که پدید آمده است. این مدل تاریخ نگاری تمدن، یک فلسفه دارد. در ظرف مثال می‌شود گفت، در قدیم نیز توجه به تعداد افرادی که در یک شهر بودند، احیاناً وجود داشت، اما این به معنای وجود علم آمار نبود. این علم که نوعی کمیت سنجی اساسی و همه‌جانبه برای شناخت بشر و خواسته‌ها و وضعیت اوست، دانش مدرنی است، و وجود نمونه‌های قدیمی به معنای وجود این دانش در ادوار پیشامدرن نیست.

مفهوم تمدن، در معنای جاری خود مفهومی مدرن است. در دنیای ما که «تکنولوژی» مهم شده، در تعاریفی که برای تمدن می‌شود، روی «ترقی و پیشرفت» سازمانمند در زندگی مادی تأکید می‌شود. روشن است که در همه سطوح، و برای همگان، فرهنگ به عنوان پایه تمدن، و معنویت و اخلاق ارکان اصلی تمدن به شمار می‌آیند. با این حال می‌شود گفت، اساس تمدن در این تعاریف و در معنای امروزی آن، ترقی مادی است، چیزی که تعریف تمدن و تحقق آن، در گرو آن است. در روزگار ما گاهی مفهوم توسعه از خود تمدن هم مهم‌تر است. این در حالی است که در بخش اخلاق و معنویت، به گونه‌ای است که اگر اینها باشد اما ترقی مادی یعنی تکنولوژی و فن و صنعت نباشد، کسی نمی‌گوید آنجا تمدن هست. درست مثل این است که باید ساختمان زیبایی باشد که در آن فرهنگ و اخلاق و معنویت هم هست، اما اگر از

اصل این ساختمان نباشد، به نظر می‌رسد بر اساس تعاریفی که از تمدن می‌شود، حتی با وجود اخلاق و معنویت، تمدنی در کار نخواهد بود. این مفهوم از تمدن، به معنا کهن است و به معنای دیگری، در غرب بارور و حالا جهانی شده است. حالا همه دولت‌ها و ملت‌ها دنبال «توسعه» هستند، مفهومی که تا چند دهه قبل، برای بسیاری از ملتها، نامفهوم بود. اکنون با این معنای از تمدن جز به ندرت، دشمنی نمی‌شود؛ گرچه در فهم آن، بحث‌های زیادی می‌کنند. برخی آن را غربی می‌دانند و می‌خواهند، بومی‌اش کنند تا راحت‌تر با آن کنار بیایند. خیلی‌ها هم در حسرت تمدن قدیم هستند که انسان را لاهوتی‌تر می‌دید و از این که این قدر انسان ناسوتی شده، در خشم هستند. از این بحث‌ها، فراوان می‌شود، در اینجا بحث ما اساساً تاریخی و در درجه اول، به مطالعات «تمدن‌نگاری اسلامی» در دوره معاصر است.

باز اندکی به عقب بگردیم. این که اصولاً در کتابهای تاریخی مسلمانان، چه نگاهی به کلیت تمدن بوده باید چندین مطلب را توجه داشت. اولاً که بشر در تاریخ اجتماعی خود به «طوایف» انسانها، توجه داشته و دقیقاً آن را با جغرافیا و دین و زبان و آداب و رسوم پیوند می‌داده است. این چیزی نیست که از چشم کسی دور مانده باشد. وقتی عنوان تاریخ طبری را می‌بینیم «تاریخ الرسل و الامم و الملوك» این نوعی دسته بندی تاریخی برای قبایل و طوایف و امم است. امت‌ها زیر لوای انبیاء و پادشاهان یا به عبارتی سلسله‌های پادشاهی که حافظ چارچوب یک جامعه و مظهر آن بوده‌اند، از کلیدی ترین مفاهیم در تاریخ نگاری تمدن اسلامی است. شناخت مسلمانان از یونان و روم، از چین و ماچین، از طوایف مختلف در درون ربع مسکون، با اصطلاحات و کلید واژه‌های فراوانی وجود داشته است. عرب، عجم و فرس، نبطی و قطبی و بسیاری از کلمات دیگر. از نظر فرهنگی هم یهود و نصارا و مجوس یا تعبیری مانند اهل کتاب و از این دست، به نوعی بیانگر این تفاوت‌هاست. این آیه مهمی در قرآن است که فرموده: «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات، ۱۳) این نشانگر توجه به تفاوت «شعوب» و «قبایل» و حتی نوعی آگاهی با تعبیر «لتعارفوا» است.

نکته دیگر تعامل بین اینها در معرفتی است که مورخان اسلامی دارند. چه نسبتی بین اینها قائل هستند؟ تأثیر و تأثر اینها را چگونه می‌دانند؟ امکانش هست که کتاب یک مورخ مانند یعقوبی را ملاک این نوع شناخت قرار دهیم و ببینیم او در جلد اول کتاب خود که تاریخ عالم پیش از آمدن اسلام است، چه نوع معرفتی نسبت به امم و تعامل میان آنها دارد. در اینجا به خصوص کلمه «پیشرفت» و «عقب ماندگی» بین اینها با چه مفاهیمی تبیین شده است. یعنی وقتی یعقوبی می‌خواهد تفاوت امت‌ها را نشان دهد، با چه کلمات و تعبیری نشان می‌دهد. به آسانی بر اساس کتاب یعقوبی یا کتاب بسیار مهم و اساسی التعریف بطبقات الامم قاضی صاعد اندلسی (م ۴۶۲) می‌توان به معرفت تاریخی مورخان اسلامی در باره امم پی برد. حتی این که فلان تمدن یا امت، الان باقی مانده است یا نه، و اگر از میان رفته به چه صورت نابود شده، و چه صورتی و اجزائی از آن باقی مانده است. اشاراتی به دین یا زبان آنها و یا حتی شکل و شمایل آنها در تفاوت با دیگران و بسیاری از تعبیر دیگر را می‌توان یافت. این نوع معرفت، در تاریخ نگاری معاصر در یک زمان، مثلاً در قرن دوم و بعد از آن، با مسائل «روز» جامعه‌ای که مورخ در

آن زندگی می‌کند ترکیب شده و نوعی منازعه زنده میان امت‌ها و طوایف را نیز ترسیم می‌کند. برای مثال می‌توان به جنگ «شعوبیه با عرب» اشاره کرد. ادبیاتی که در این زمینه تولید شده، دقیقاً تمدنی است. این که کدام یک فهمیده‌تر هستند، آثار تمدنی دارند، اصالت فرهنگی دارند و بسیاری از مسائل دیگر که برای مثال می‌توان در رساله ابن قتیبه علیه شعوبیه مشاهده کرد. گزارشی از این رساله را با عنوان «ابن قتیبه و علوم عرب در یک گفت‌وگو قوم‌گرایانه» در قالب یک مقاله نوشته‌ام که در آینه پژوهش منتشر شده و می‌توان از طریق اینترنت به آن دست یافت. در این رساله، تعارض عرب و شعوبیه به عنوان وسیله‌ای برای یک بیان تمدنی از دانش و برتری عرب مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. مشابه این قبیل ادبیات در آثار ادبی قرن سوم هجری فراوان است.

همه اینها و شواهد دیگر نشان می‌دهد که مورخان مسلمان تفاوت امت‌ها و طبعاً تمدن‌ها را می‌دانستند. اگر تمدن را مدنیت و شهرنشینی بدانیم، باز می‌توانیم شواهد زیادی در این باره اقامه کنیم که در ادبیات اسلامی از قرآن و حدیث و متون تاریخی و جز آن، توجه به این امر حتی در قرن اول وجود دارد، چه رسد به قرون بعد که در این زمینه ادبیات وسیع‌تری تولید می‌شود. در قرآن از آمدن عذاب، و تخریب شهرها با عذاب‌های آسمانی و جز آن یاد شده است. برای نمونه به این آیه توجه کنید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدُّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (غافر، ۸۲). در این آیه از «جمعیت زیاد»، «قدرت» و «آثار روی زمین» به عنوان یک مورد از نشانه‌های عظمت دنیوی که البته - در نهایت بکار کافران و مشرکان نیامده و خداوند نابودشان کرده است - یاد شده است.

همین طور از اینکه اقوام قدیم، برخی ساختمان‌های بلندی داشته‌اند و در واقع از مدنیت بیشتری برخوردار بوده‌اند. البته در قرآن حیات دنیا در مقابل دار آخرت کوچک شمرده شده و اصالت به دنیای دیگر داده شده است. برخی از مظاهر دنیوی، به عنوان لُهو و لعب وصف شده است. ثروت در موارد زیادی مذمت شده، چیزی که می‌تواند از مظاهر دنیوی و مدنیت شمرده شود. در اینجا، و الان، مهم جنبه اعتقادی آن نیست، بلکه مهم این است که نوعی معرفت اجمالی در این باره وجود داشته است. بعدها نیز زهد گرایی و تصوف و «زندگی دنیوی» مجادلات زیادی با هم داشتند و از این حیث نیز در باره ادبیات تمدنی، مفاهیم و کلید واژه‌هایی تولید شده است. سرمایه و زهد رقیب هم بوده‌اند.

اینها چنان که گذشت، یک معرفت اجمالی است و آنچه در علم تاریخ مدرن یا علوم اجتماعی جدید یا مردم‌شناسی و مانند اینها مطرح است، طرح ابعادی از تمدن بشری، از گذشته تا حال است که تاکنون برای بشر شناخته شده نبود. این شناخت‌ها، با استفاده از مکانیسم‌های تازه، روی «تحول» و «تکامل» تکیه دارند، همبستگی اجزاء جامعه و فرد را با صنعت و تکنیک و دانش و بینش، بسیار بیش از گذشته در نظر می‌گیرند. اینها مجموعاً، نگاه تازه‌ای را به جامعه انسانی ایجاد کرده که به آن تاریخ تمدن می‌گویند. همه اینها به معنای خوب یا بد بودن نیست، مهم این است که معرفت تازه‌ای است که سابقاً معرفت تلقی نمی‌شده یا کورسویی از آن در نوشته‌های قدیم بوده است.

اکنون وقتی از تمدن صحبت می‌کنیم، مطابق همین تعریف و رویکردی که در غرب هست، و عجالتاً عالمگیر شده، تمدن را پیشرفت می‌دانیم. این پیشرفت همانی است که دنیای جدید را از قدیم جدا کرده است. تفاوتش با قدیم، این است که آن وقت هم «زندگی اجتماعی» درک می‌شد، اما یک درک پویا و متحرک و متکامل از آن نبود. شاید به خاطر این که دنیا و مفاهیم آن ایستا دیده می‌شد. پیدایش نیروی بخار، و سپس برآمدن نیروی الکتریسیته و آنگاه قدرت اتم، با تمامی پیامدهای دیگر دانش‌های نو و تکنولوژی تصویری شگرف از جهان مادی و پویایی آن بدست داد. ساختن کشتی‌های بزرگ، هواپیماها، سفینه‌های فضایی، گسترش شهرها، راهها، پلها، و بسیاری از پدیده‌هایی که همه مردم از آنها در «سرعت»، «دقت» و «راحتی» استفاده می‌کنند، همه را بهت زده کرد. حالا وقتی مسلمانان در باره تمدن صحبت می‌کنند، از این دایره خارج نمی‌شوند، ولی تلاش می‌کنند درکی از تمدن داشته باشند که با دینشان سازگار باشد.

اولین باری که بحث تمدن به میان آمد و مخصوصاً وقتی که مصادیق آن وارد کشورهای اسلامی شد، بسیاری از مسلمانان در نزدیک شدن به آن و پذیرش آن، مشکل داشتند. اینجا تمدن یعنی یک مفهوم جدید، نوگرایی، مدرنیته و چیزی مشابه آن است. افزون از واقعیت آن، بحث این که از کجا هم می‌آید مهم بود. مشکل اول هویت آن بود که از نظر بسیاری در آن اوائل و تاکنون، به کفر نزدیک بود. دیگر، مشکل ترس تسلط کفار بود. آنها می‌دیدند که این تمدن و مظاهر و افزار آن را خود آنها و مستشاران آنها می‌توانستند اداره کنند. یک مشکل دیگر، از نظر طرز تلقی نسبت به زندگی مادی به عنوان پدیده‌ای لذت جویانه بود. تمدن یعنی لذت جویی دنیوی. به عبارت دیگر، تصویری در میان مسلمانان وجود داشت که این نوع توسعه، رفاه گرایی است و خیلی هم خوب نیست که به آن روی خوش نشان دهیم. نگرانی‌های دیگری هم بود. از جمله این که در این ورود تمدن، مسلمانان تحقیر می‌شدند. آنها باید چیزی را می‌پذیرفتند که از خودشان نبود. شاید دلایل دیگری هم برای دور ماندن از تمدن بود. این البته شروع نضج گیری فکر تمدنی در میان مسلمانان را به تأخیر انداخت و البته امری طبیعی هم بود. یک نگرانی عمده این بود که این تمدن جدید، که همراهش دین و اخلاق خاص خودش را دارد، با اسلام چگونه کنار خواهد آمد. در این باره تفسیرهای بسیار مختلفی می‌شد، و آنها که رویکرد موافق با تمدن و همزمان اسلام داشتند، در ایجاد نگاه‌های ترکیبی که همزمان انتقاد از غرب و نشان دادن راههای ترکیب اسلام و تمدن بود، تلاش می‌کردند.

تمدن نگاری، دانشی تازه از شاخه‌های تاریخ

تاریخ تمدن، یک شاخه نسبتاً جدید در شاخه‌های درس تاریخ است، به این معنا که پیشینه طولانی ندارد. در واقع، در کنار تاریخ سیاسی یا شاخه‌هایی که در وضع رجال - تاریخ و مانند اینها بوده، تمدن به عنوان موضوع یک بررسی مستقل تاریخی نبوده است و شاید بشود گفت، نخستین بار، آن هم نه از دید تاریخی بلکه از دید جامعه شناسی، ابن خلدون آن را مطرح کرده است. در فرهنگ تاریخی ما مسلمانان، نگاه تمدنی به تاریخ نبوده و غالباً همان نگاه‌های سیاسی و احیاناً اجتماعی غیرپویا به تاریخ گذشته وجود داشته

است. نگاه تمدنی، نگاهی است که تاریخ را در چارچوب پیشرفت بررسی کند و از همه عواملی که در این زمینه وجود داشته، سخن می‌گوید.

آنچه سبب می‌شود تا ما بگوییم نگاه تمدنی نداشته ایم، این است که اصطلاحات لازم برای این کار در میان ما نبوده است. حتی کلمه تمدن که در لغت به معنای شهرنشینی است، و در دوره جدید به معنای تکامل و پیشرفت و ترقی بکار می‌رود، در گذشته ادبی ما، تنها در معنای لغوی بکار رفته و معنای اصطلاحی آن مورد توجه نبوده است.

کلمه «الحضاره»، به معنای شهرنشینی همراه با ترقی و رشد در فرهنگ اصطلاحات اجتماعی ابن خلدون به کرات بکار رفته است. اما جالب این است که پس از ابن خلدون، تا دوره اخیر، این اصطلاح یعنی الحضاره، دیگر به معنای تمدن و ترقی و تکامل بکار نرفته است. ابن خلدون از کلمه «ال عمران» هم استفاده می‌کند که باز این کاربرد در ادبیات مسلمانان رایج نشده است. همه اینها نشان می‌دهد، نگاه ابن خلدون، نه ریشه در میان ما داشته و نه بعد از وی مورد قبول و کاربرد قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد، گرایش تاریخ تمدنی در حوزه علوم تاریخی، امری متأخر و تازه است، و در گذشته دور با این نگاه به تاریخ نگریسته نشده است. ما کتابهای تاریخ سیاسی و احیاناً ادبی و اجتماعی داشته ایم، اما تاریخ تمدن به صورت رسمی نداشته ایم.

شاید یک دلیلش این است که در تمدن‌های قدیم، نگاه تکاملی مانند آنچه که امروزه در تمدن بشری وجود دارد، یا وجود نداشته یا بسیار نادر بوده است، بلکه بیشتر نگاه‌های ادواری و هزاره گرایی‌ها بوده و در ادیان توحیدی هم تکامل بیشتر معنوی و جاودانی بوده و این جهان مادی ارزش و اعتبار مستقلی نداشته است.

در عصر جدید، دست کم از نگاه برخی، بحث از تمدن از نظر محتوا، به عنوان یک فلسفه برای زندگی بشری مبتنی بر نظریات تازه‌ای در حوزه مادیگری و لذت گرایی و اینجهانی درست شده و از نظر تاریخی هم تبدیل به یک گرایش علمی شده است. این مسأله دست کم از لحاظ تئوریک، خط فاصلی میان زندگی بشر قدیم و جدید ایجاد کرده و سبب شده است تا کسانی ماهیت بشر جدید را به عنوان بشر سلطه گر، لذت جو، توسعه طلب در مقابل بشر قدیم بدانند.

انتقال دانش تمدن نگاری به کشورهای شرقی «شرق شناسی»

گرایش علمی - تاریخی با عنوان تاریخ تمدن، مورد توجه بسیاری از مورخان دو سده اخیر اروپا قرار گرفته و با نگاه انحطاط یا ترقی به تاریخ ملت‌ها پرداخته شده است. بسیاری از مورخان اروپایی، مورخ تاریخ تمدن بوده اند، این در حالی است که در قدیم چنین پدیده‌ای وجود نداشته، هرچند ممکن است علائقی شبیه به آن، در آثار برخی از مورخان دیده شود.

این نگاه یعنی نگاه تاریخ تمدنی، در حوزه مطالعات اسلامی و خاورمیانه‌ای منجر به تأسیس گرایش تاریخ تمدن اسلامی شده است. اکنون در ایران، رشته تاریخ فرهنگ و تمدن وجود دارد و سعی می‌شود به گذشته، با نگاه تمدنی نگریسته شده و تحقیقاتی صورت گیرد.

پیش از این که از مراکز مهم شرق شناسی و مطالعات خاورمیانه‌ای در غرب سخن بگوییم، باید به دو مرحله مهم اشاره کنیم. اول سفرنامه نویسی فرنگیان که ضمن آنها تلاش شد مجموعه مفصلی از داده‌های تاریخی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشورها و مناطق دیگر را گزارش کنند. صدها سفرنامه در طول قرنهای شانزده تا هیجده نوشته شد. بعد از آن نیز ادامه یافت. در این آثار، موادی که منبعث از نگاه تمدنی بود ثبت می‌شد. این کتابها در غرب مورد استقبال خوانندگانی بود که به تدریج نگاهشان به دنیا در حال عوض شدن بود. این که این بینش با استعمار چه قدر ارتباط دارد، امر دیگری است، مهم این است که اکنون ما، صدها جلد کتاب داریم که محتوای آنها تاریخ و فرهنگ کشورهایی است که این مسافران طی کرده‌اند. البته که با بینش دینی و فلسفی خود مسائل را دیده، تحلیل کرده و کاویده‌اند.

و اما مرحله دوم، تصحیح آثار تاریخی - در مورد مسلمانان - مورخان و نویسندگان اسلامی بود. مراکز مهمی در غرب بویژه در قرن هیجدهم و بعد از آن برای چاپ آثار مهم اسلامی که به زبان عربی نوشته شده بودند، آغاز شد. نخستین بار تاریخ‌های بزرگ مسلمانان مثل طبری و مسعودی و بسیاری دیگر در غرب تصحیح و منتشر شد. حتی بسیاری از آثار ادبی انتشار یافت. این آثار نقش مهمی در بازنمایی تاریخ و فرهنگ و تمدن مسلمانان در غرب داشت. این مرحله دوم بود.

بعد از این دو مرحله است که نگارش آثار تحقیقی شرق شناسانه در حوزه تاریخ ادبیات و تاریخ تمدن آغاز می‌شود. ممکن است اوائل کارها قدری عمومی و حتی از سوی غیر متخصصان باشد، اما به تدریج این کار تخصصی‌تر می‌شود.

بدین ترتیب غربی‌ها نگرش تاریخ تمدنی را نسبت به خودشان و سایر ملل باب کردند. در باره ملل دیگر، اول سفرنامه می‌نوشتند و سعی می‌کردند دیگران را شناسایی کنند، اما به تدریج در این کار پیشرفت کرده، به صورت علمی و گسترده شروع به بحث در باره تاریخ تمدن در باره تمامی سرزمین‌های دیگر کردند، چیزی که آن را شرق شناسی می‌نامیم.

بخشی از حوزه کار غربی‌ها، شرق شناسی و به طور خاص، شناخت دنیای اسلام بوده، و از قرن نوزدهم و حتی پیش از آن، به طور مرتب به شناخت تاریخ زبان و ادبیات عرب، و همین طور فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته‌اند. آنها نخستین کتابها را با عناوین تاریخ تمدن اسلام و عرب نوشته‌اند. این نخستین باری است که می‌توان از شکل گیری دانش تاریخ تمدن اسلامی یاد کرد.

تمدن نگاری فارغ از کلیاتی که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت، و اما به دلایلی که گذشت تا این زمان، به عنوان یک علم مستقل انعقاد نیافته، و از غرب به جهان عرب آمد. نخستین نوشته‌ها در مغرب اسلامی و مصر به عربی ترجمه شد. این نوشته‌ها هم در باره اروپا و تطور تمدنی آن بود و هم به تدریج نیم نگاهی به مسلمانان داشت که به تدریج این نگاه دقیق‌تر و متمرکزتر شد. احساسات غربی‌ها در ضدیت با اسلام، از آغازین سالهای قرن اول هجری با حمله مسلمانان به مسیحیان شام و توسعه نفوذشان تا قسطنطنیه آغاز شده بود و طبعاً این احساس در نگاه و مطالعات آنها بود. اما می‌دانیم که از قرن شانزدهم و هفدهم، به تدریج، روحیه علمی هم به میدان آمد. سفرنامه‌های زیادی نوشته شد و متعاقب آن، متون

عربی زیادی به اروپا برده شد. اینها زمینه شرق شناسی را که بخشی از آنها بحث از تمدن شرقی و تاریخ علم در آنجا بود، پدید آورد. آثار نوشته شده، از طریق ترجمه آثار فرنگی در دنیای عرب و شبه قاره و بعد هم ایران رواج یافت، یکی هم همین مطالعات تمدن شناسی بود. این را باید در تاریخ شرق شناسی دنبال کرد.

برخی از این نوشته ها، جنبه عمومی داشت و بیشتر به دل شرقی ها می نشست. مخصوصا از وقتی که در قرن نوزدهم کسانی در غرب یافت شدند که شروع به تعریف و تمجید از تمدن اسلامی کردند. این هم انگیزه های علمی داشت و هم برای مقابله با کلیسا بود. در واقع، بخشی از اهداف نویسندگان غربی در قرن نوزدهم از این آثار، مصرف داخلی داشت و هدف ایجاد زمینه برای تغییر در غرب بود. به هر حال، این آثار در سطح عموم هم انتشار یافت. مسلمانان نیز از این آثار آگاه می شدند.

گفتمان تمدن اسلامی در غرب: از گوستاولوبون تا آدم متز

بدین ترتیب کتابهای تاریخ تمدن اسلام و عرب، به تدریج از زبانهای فرنگی به عربی و بعدها به مرور به فارسی هم ترجمه شد. از نمونه های رایج آن، اثر گوستاولوبون با عنوان «تاریخ تمدن اسلام و عرب» بود که تاثیر زیادی گذاشت. این کتاب توسط یک دانشمند و طبیب فرانسوی به نام گوستاولوبون (متولد ۱۸۴۱) در سال ۱۸۸۴ م نوشته شد. گوستاولوبون، آثاری در تمدنهای قدیم نوشته بود و یکی از آنها هم ویژه تمدن مصری ها بود که به عربی ترجمه شد.

الحضارة المصرية

للكنتور غوستاف لوبون

هو أول كتاب (الحضارات الأولى) وفيه كلام على بينة المصريين
وجنسهم ، ومصادر تاريخهم القديم ، ولغتهم ، وكتابتهم ،
ودياتهم ، ونظمتهم السياسية والاجتماعية ، واخلاقهم وعاداتهم ،
وقانونهم ، وعلومهم وصناعاتهم ، وادابهم ، ومؤلفاتهم ، ومبانيهم —
فاذا كنت من المهتمين بالتاريخ ، خصوصا تاريخ مصر ، فاقرأ هذا
الكتاب وثق بانك ستجد من اثمن ما كتب في موضوعه — وقد
حلبناه بكثير من الصور اللازمة لفهم مأخوذة عن الاصل الفرنسي
ثمنه ١٠ قروش

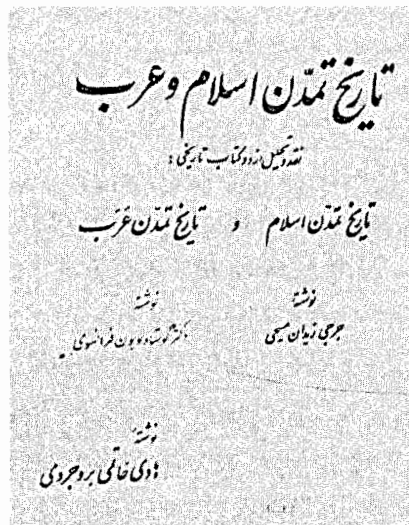
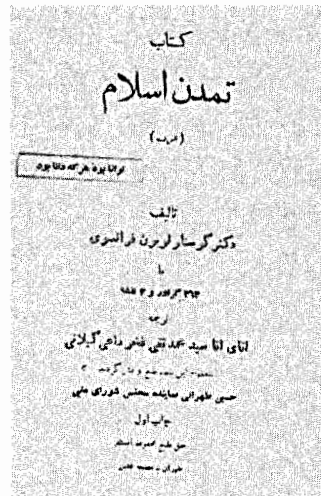
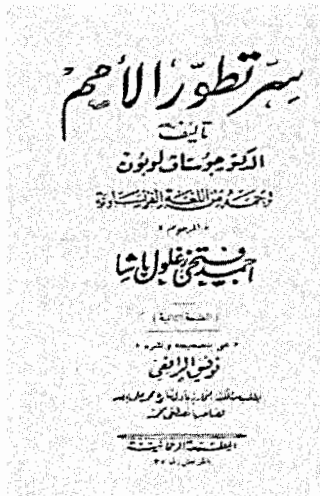
کتاب او در باره کلیات تمدن عرب و اسلام، به فارسی ترجمه شد و پیش از آن در عثمانی ترجمه شده و مورد استفاده گسترده قرار گرفته بود. زمانی که متن فارسی آن منتشر شد، همین اتفاق در ایران هم افتاد و طی سالهای متمادی مورد استفاده نویسندگان ایرانی بود. به نوشته مترجم، او در این کتاب به بسیاری از

اعتراضات وارده از سوی اروپائیان به اسلام و تمدن اسلامی پاسخ داده است. به یاد داشته باشیم که غربی‌ها از هزار سال پیش از آن از وقتی مسلمانان در شام با مسیحیت درگیر شدند، باورهای تندی نسبت به اسلام و حضرت محمد داشتند. در این دوره به تدریج برخی از این موارد اصلاح می‌شد. گوستاولوبون در بسیاری از موارد از شخصیت پیامبر و آموزه‌های اسلام دفاع کرده و اعتراضاتی که در طول قرون از سوی مسیحیان نسبت به اسلام مطرح شده بود، پاسخ داد.

گوستاولوبون همچنین در باره رسوم و نظامات اسلامی می‌گوید که بر اساس امکانات و مقتضیات محیط، آنچه بوده، بهترین نظامات بوده است. مترجم این اثر، سید محمدتقی فخر داعی گیلانی است که در زمانی که در هند معلم ادبیات بوده، آن را ترجمه کرده است. این ترجمه در سال ۱۳۱۳ در چاپخانه مجلس با حمایت یک نماینده و نیز علی اصغر حکمت منتشر شده است. بعدها در سال ۱۳۲۰ هم با آمدن تعبیر «از نشریات کمیسیون معارف» روی جلد، معلوم می‌شود که انتشارش با حمایت دولتی بوده است. جالب است که کتاب از ترجمه اردو آن به فارسی درآمده است. این نکته‌ای است که مترجم در مقدمه یادآور شده است. کتاب تمدن عرب گوستاولوبون که در ترجمه آن را به تمدن اسلام (عرب) تغییر دادند، تأثیر کلی در سرنوشت فکر ایرانی در حوزه تمدن داشته و نویسندگان مذهبی ایران، در نگاه به تمدن اسلامی، بویژه در باره عظمت و جامعیت آن، بشدت متأثر از آن بوده‌اند. برای نشان دادن این امر می‌توان برای مثال، به کتابهای آقای مطهری ارجاع داد که بارها و بارها به آن استناد کرده‌اند. اغلب این موارد استفاده از کلمات وی برای تأیید عظمت و اهمیت تمدن اسلامی و یا شخصیت‌های آن است (بنگرید: انسان و سرنوشت، در مجموعه آثار ۱، ص ۳۴۸، ۳۶۱، ۴۲۱، پیامبر امی در مجموعه آثار ۳، ص ۲۰۷، گوستاولوبون در کتاب معروف خود تمدن اسلام و عرب می‌گوید: «این طور معروف است که پیغمبر امی بوده است، و آن مقرون به قیاس هم هست، زیرا اولاً اگر از اهل علم بود ارتباط مطالب و فقرات قرآن به هم بهتر می‌شد؛ بعلاوه آن هم قرین قیاس است که اگر پیغمبر امی نبود نمی‌توانست مذهب جدیدی شایع و منتشر سازد، برای اینکه شخص امی به احتیاجات اشخاص جاهل بیشتر آشناست و بهتر می‌تواند آنها را به راه راست بیاورد. به هر حال، پیغمبر امی باشد یا غیر امی، جای هیچ تردیدی نیست که او آخرین درجه عقل و فراست و هوش را دارا بوده است». خدمات متقابل اسلام و ایران مجموعه آثار ۱۴، ص ۱۵۱: شریعت و آیین اسلام در اقوامی که آن را قبول نموده تأثیری بسزا بخشیده است. در دنیا خیلی کمتر مذهبی پیدا شده که به قدر اسلام در قلوب پیروانش نفوذ و اقتدار داشته، بلکه غیر از اسلام شاید مذهبی یافت نشود که تا این قدر حکومت و اقتدارش دوام کرده باشد؛ چه، قرآن که مرکز اصلی است اثرش در تمام افعال و عادات مسلمین از کلی و جزئی ظاهر و آشکار می‌باشد. همینطور مجموعه آثار ۱۴/۲۹۴، ۶۱۰، نظام حقوق زن در اسلام در مجموعه آثار ۱۹، ص ۳۱۷، فلسفه اخلاق در مجموعه آثار ۲۲، ص ۶۷۷). آقای مطهری موارد نقد هم دارد.

آقای مطهری در اسلام و نیازهای زمان (مجموعه آثار: ۵۵/۲۱) می‌گوید: «گوستاولوبون تحقیقات زیادی کرده و کتابش هم کتاب بسیار بالارزشی است، ولی در عین حال گاهی حرفهایی می‌زند که انسان

تعجب می‌کند. سبک فرنگی همین است.

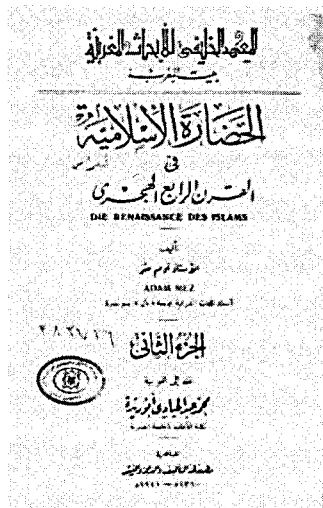
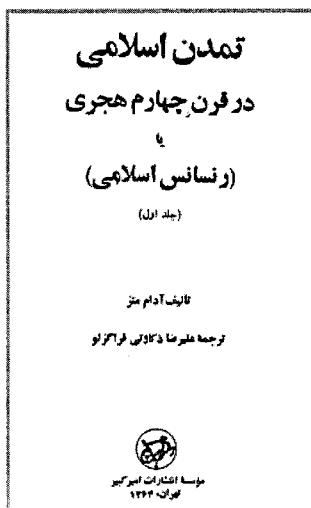


نقدی بر دو کتاب گوستاولوبون و جرجی زیدان در سال ۱۳۵۲ ش منتشر شد.

گوستاو لوبون در بحث علل انحطاط مسلمین که چرا مسلمین انحطاط پیدا کردند؟ چرا تمدن اسلامی غروب کرد و باقی نماند؟ وارد می‌شود و عللی ذکر می‌کند. یکی از عللی که ذکر می‌کند همین عدم انطباق با مقتضیات زمان است. می‌گوید: زمان عوض شد، تغییر کرد و مسلمانها خواستند باز اسلام را با همان خصوصیات، در قرنهای بعد نگاه دارند در صورتی که امکان نداشت و بجای اینکه تعلیم اسلامی را رها کنند و مقتضیات قرن را بگیرند، تعلیم اسلامی را گرفتند و منحط شدند. در اینجا هرکسی

مایل است بداند که این مستشرق بزرگ چه مثالی برای مدعای خود آورده است. چه اصلی در اسلام بود که بعد مقتضیات زمان عوض شد و مسلمانها بجای اینکه مقتضیات زمان را بگیرند، اسلام را گرفتند و منحنط شدند؟ آقای گوستاو لوبون چه اصلی را از اسلام پیدا کرده است که با مقتضیات زمان انطباق نمی‌کرده است و مسلمین جمود و خشکی به خرج می‌دادند و نمی‌بایست به خرج می‌دادند و می‌بایست با زمان هماهنگی می‌کردند؟». مواردی که گذشت برای نمونه بود و شما در بخش‌های دیگر این کتاب، ملاحظه خواهید کرد که نویسندگان مذهبی مدافع تمدن اسلامی، چه مقدار به این کتاب ارجاع داده‌اند. در اوائل قرن بیستم هم کتاب «الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری» توسط Adem mez نوشته شد. وی خاورشناسی از آلمان و متولد فرایبورگ در سال ۱۸۶۹ بود که استادی زبان‌های شرقی در دانشگاه شهر بازل بود. او در سال ۱۹۱۷ درگذشت. کتاب مهم وی تمدن اسلامی در قرن چهارم است که در سال ۱۹۴۱ در قاهره به عربی ترجمه شد. آن ترجمه همراه با نقدی انتشار یافت. اثر عربی مزبور در سال ۱۳۶۴ شمسی توسط علیرضا ذکاوتی از عربی به فارسی درآمد و در دو مجلد توسط نشر امیر کبیر منتشر شد. ترجمه مختصری از آن هم در یک مجلد در سال ۱۳۴۳ توسط محمدحسین استخر منتشر شده بود.

این اثر، از نظر روش کار متفاوت با کتاب گوستاولوبون بوده، و متکی به انبوهی از منابع اسلامی در شناخت تمدن اسلامی است. بخش‌هایی از آن در باره نظامات حکومتی و الهیات و فرق و بخشی هم در باره علوم مادی و تمدنی از قبیل جغرافیا، محصولات، صناعات، تجارت، راههای دریایی و خشکی و مانند اینهاست. در این کتاب در بخش‌های مربوط به راهها، تجارت، سازمان‌های اداری، وضعیت بردگان، دانشمندان، نیز زندگی اجتماعی و همین‌طور گرایش‌های مذهبی، با انبوهی از ارجاعات مفصل به متون عربی و روبرو هستیم و می‌توانیم با ساختار مادی تمدن اسلامی آشنا شویم.



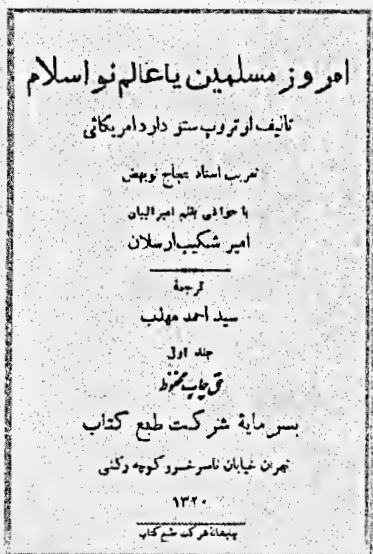
هم گوستاولوبون و هم آدم متر معنای تازه‌ای از تمدن را در طول و عرض بسیار وسیع، از فرهنگ گرفته

تا دین و اخلاق و از آنجا تا نظام‌های حکومتی، شریعت، تاریخ علم، و نیز تمدن مادی در همه ابعاد آن گسترش دادند و مسلمانان را با مبانی این علم، بر اساس آنچه متعلق به خود مسلمانان بودند، آموزش دادند. بی‌شک، کار آدم متریکی از جامع‌ترین آثاری است که در اوائل قرن بیستم نوشته شد و تبیینی مبتنی بر کهن‌ترین آثار تاریخی و ادبی و جغرافیایی مسلمین، از وضعیت تمدن اسلامی ارائه داد.

امروز مسلمین یا عالم نو

آثار دیگری هم نه لزوماً با عنوان تمدن و حضاره، اما به نوعی مرتبط با مباحث تمدن اسلامی در غرب نوشته شد که اندکی از آنها به عربی در آمد. کتاب «حاضر العالم الاسلامی» اثر لوتروپ ستودارد توسط نویسنده معروف عرب امیر شکیب ارسلان تکمیل و مجموعاً توسط عجاج نویهض در دو جلد (۴۰۹ ص + ۴۰۲) به سال ۱۳۴۳ ق (۱۳۰۳ ش) به عربی منتشر شد. چاپ اول عربی در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۵ ش و چاپ دوم در سال ۱۳۵۱ ق/۱۳۱۱ ش عرضه شد. ترجمه فارسی در سال ۱۳۲۰ ش با عنوان «عالم نو اسلام یا امروز مسلمین» منتشر شد.

عنوان «جهان اسلام» که در نقشه‌های این زمان با رنگ سبز نمایان می‌شود، بیشتر توسط غربی‌ها، برای تفکیک بین کشورهای مسلمان با غیرمسلمان و خودشان مطرح شد. رنگ سبز هم برای این امر انتخاب شد. این نقشه‌ای است که در همین کتاب منتشر شده است. این کتاب بیشتر جغرافیای کنونی عالم اسلامی اما با ملاحظه، وضعیت تمدنی آنها است. فصل اول این کتاب در ترجمه عربی، با عنوان «الیقظة الاسلامیه» یا بیداری اسلامی است! (مجلد اول، ص ۳۳-۵۹).



این کتاب که سایه جنگ جهانی بر نگارش آن وجود داشت و در واقع میان دو جنگ جهانی تألیف شد،

در دو مجلد توسط احمد مهذب الدوله شیرازی ترجمه و در سال ۱۳۲۰ش با عنوان امروز مسلمین یا عالم نو اسلام در ۴۳۰ صفحه منتشر شد. از این مترجم، دو ترجمه دیگر، از آثار قاسم امین در باره حجاب نیز پیش از سال ۱۳۲۰ منتشر شد. مترجم فارسی در مقدمه خود، ضمن اشاره به عقب ماندگی جهان اسلام، اشاره به پیشرفت اروپا دارد، و این که «در همین گیرودار اروپا از خواب گران برخاسته، راه افتاد، دم به دم ترقی کرد و قدم به قدم پیش رفت تا بر دریا و هوا و زمین سلطنت یافت؛ ولی چون آنها هم به نعمت خداداد سپاس‌گزاری نکردند، به همان درد که مسلمین گرفتار شدند، مبتلا گشتند. کارشان به جایی رسید که اینک نزدیک است از اروپا جز مشی ویرانه چیزی برجا نماند. بدون شک اگر آنها هم از آیین پیروی می‌کردند، ترقیات را بر پایه اخلاق که پایه و اساس هر آیین حقیقی و درستی است بنا می‌نمودند، دیروز بر کشورهای اسلامی باران نمی‌باریدند، امروز به توفان آتش و بمب آتش را یکدیگر را نابود نمی‌ساختند». این توضیح در آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ش نوشته شده، زمانی که جنگ در اروپا آغاز شده است. وی از ظهور اشخاصی میان مسلمانان یاد می‌کند که می‌کوشند مسلمین را «به درد اجتماعی خود آگاه» سازند. وی می‌افزاید کتاب «علامه نامی لوتروپ ستودارد» کمک به این بیداری و هوشیاری مسلمانان است (امروز مسلمین، مقدمه، ص و). وی گوید، نویسنده در آغاز «گفته علما و فلاسفه و بزرگان جهان را راجع به حضرت پیغمبر» آورده است. «پس از آن دامت خدما می‌است که در دوره درخشان تمدن اسلامی مسلمانان، بویژه ایرانیان به فرهنگ و دانش نموده‌اند. سپس شرح دردهایی است که باعث سستی و ناتوانی مسلمین شده، در دنباله اشاره به نام بزرگانی است که در عالم اسلام ندای اصلاح را داده‌اند». وی می‌گوید، خبر ترجمه کتاب را از طریق شیخ محمد تقی قمی [بانی دارالتقرب مصر] به شکیب ارسلان داد، و او هم «شرحی در این خصوص نگاشت که ترجمه آن از نظر خوانندگان می‌گذرد» (مقدمه، ص ح). میرزا خلیل کمراهی هم در مقابله کتاب، به مترجم کمک کرده است.

به رغم آن که عنوان کتاب گویای آن است که به بیان وضع فعلی مسلمانان می‌پردازد، اما بخش عمده کتاب بلکه اساس آن وضع گذشته تا روزگار جدید است. عناوین کتاب بدین شرح است: جهانگیری اسلام، بعثت محمدی، روش محمد، تمدن اسلامی (ص ۱۱۴ - ۱۲۵)، ترقی و پیشرفت اسلام، خدمت مسلمانان به پزشکی، نهضت علمی، تعصب ایرانی، ملت عثمانی، اسلام ایرانیان و تشیع، ترجمه قرآن، عرب و محاصره، فتح قسطنطنیه، مدارا و تعصب، خلافت سلطنت نیست، بیداری اسلامی، زویمر، شیخ محمد عبده، سید محمد رشید رضا، جامعه اسلامی، اسلام در هند، اسلام در جاوه، مسلمین فیلیپین، اسلام در جزایر هند شرقی». لازم به یادآوری است که این اثر، بیشتر گزارشی بوده و تحقیقات جدی ندارد. به علاوه، در متن عربی، مطالب شکیب ارسلان با متن اصلی، در کنار هم و ترکیبی آورده شده است. برای مثال در آغاز بخشی که در باره تمدن اسلامی است، وی مطالبی از کتاب «چرا مسلمانان عقب مانده و دیگران پیش رفته‌اند» آورده است (ص ۱۱۴).

بارتولد و فرهنگ و تمدن اسلامی

مستشرق معروف روس، واسیلی ولادیمیر وویچ بارتولد (۱۸۶۹ - ۱۹۳۰) شرق شناس بسیار معروف روس است که در زمره کارهای بزرگی که انجام داده، کتابی هم در باره فرهنگ و تمدن اسلامی نوشته که در سال ۱۹۱۸ منتشر شده است. این کتاب مختصر و مفید، در سال ۱۹۲۲ توسط جمال ولیدی به زبان تاتاری، به سال ۱۹۲۷ به زبان ازبکی، و پس از آن ترجمه اردو و انگلیسی آن منتشر شده است. فواد کوپرلی نیز این اثر را به ترکی در سال ۱۹۴۰ منتشر کرده است. بدین ترتیب با اثری مواجهیم که تأثیر ویژه‌ای در میان مسلمانان ترک و تاتار و ازبک داشته است. کتاب یاد شده، توسط ع گنج‌ای در مرداد ماه ۱۳۲۰ (جمادی الثانی ۱۳۶۰) به فارسی ترجمه و به تدریج در نشریه آیین اسلام سال سوم، شماره‌های ۲ - ۱۳ انتشار یافت. در مقدمه آن، گنج‌ای نوشته است: این کتاب غیر از اهمیتی که در تاریخ تمدن اسلامی دارد، در تأثیر تمدن ایران به عالم اسلامی نیز اهمیت بخصوصی را حائز است که از این لحاظ موافق دیدم که به زبان فارسی هم ترجمه شود». وی در مقدمه، شرح حالی از وی و آثار او آورده و سپس شروع به ترجمه آن کرده است.

کتاب بارتولد با عنوان «فرهنگ و تمدن مسلمانان» با ترجمه علی اکبر دیانت نیز در سال ۱۳۵۷ ش منتشر شده است. در مقدمه آمده است که کتاب یاد شده در سال ۱۹۳۴ توسط شهید سهروردی در کلکته به انگلیسی و توسط کوپرلی در سال ۱۹۴۰ به ترکی ترجمه شده است. همچنین این متن، به فرانسه نیز ترجمه شده است. سپس می‌نویسد: بخش اول و قسمتی کوتاه از بخش دوم، با ترجمه طاهری شهاب به نام تاریخ تمدن اسلامی به فارسی درآمده است. بنده از ترجمه طاهری شهاب بی‌خبرم.

تألیف پروفسور دکتر و. بارتولد
مستشرق معروف روسی و اساتید دانشگاه لنینگراد
ترجمه آقای ع. گنج‌ای

(۱۳۲)

(تاریخ تمدن اسلامی)

معلوم است که بقیه متدین اسلامی این تمدن باثرین تمدنی بوده
نوع بشر تألیف زمان بدان دست رس داشته بودند. (پوستان و اروپائیان
نیز تمدن خود را بهمان چشم میدیدند) تا نظریه ملای اسلام اقلیم
چهارم و سومی دور از مناطق گرم و سرد مناسب تربیت و بهترین نقاط
زمین و ا. ای زندگی انسان و انکشاف تمدن بود و تا فزاینده طبی
جغرافیای این مناطق دارای بودن شهر های مسکن و متدین ترین معصفا
را استلزم بود.

پیشرفت تمدن و
مردمی تأثیر یوده و اعراب فرق متدین
پیشرفت علمی
مسئله بخصوص علمی را با شش معلومات
دار از انکشاف اخیر هم به پیش ادیب به نظر فاضل بودند که کم در
توجه پیشرفت تحقیقات علمی بعضی مؤلفین یافته سز مظهر رسیدند و
قسمت ادبی در غیر از شعرانی که اولوب قدیم اصلی را نگهداری می
کردند شعرای مکرر فکری هر وجود پیوسته انداخته و استیکه دست
طاهری در ادبیات عربی ترجیح فکر بود ولی در ادبیات فارسی
بر عکس آن بود و با ظهور کمالی شعر عربی به مثل دیگر از شعر
فارسی را حاشیه است

دیانت ادامه داده است که ترجمه حاضر از متن ترکی و ضمن مطابقت با متن انگلیسی انجام یافته است (مقدمه، ص ۶). جالب است که او به ترجمه ع. گنجه‌ای از این کتاب که آن هم نباید کامل باشد، اشاره‌ای نکرده است. این ترجمه در ۱۶۷ صفحه منتشر شده است. از عجایب آن که این کتاب با عنوان «فرهنگ اسلامی» توسط لیلا رُین شه، ترجمه و توسط پژوهشگاه علوم انسانی در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است. این در حالی است که هیچ مقدمه‌ای ندارد و اساساً اشاره‌ای به ترجمه‌های پیشین نکرده است.

بر اساس ترجمه دیانت، بخش اول، با عنوان شرق مسیحی و اهمیت آن برای اسلام، بخش دوم: خلافت و آغاز تمدن عرب، بخش سوم: بغداد و اعتلای بعدی تمدن عرب، بخش چهارم: تمدن ایران و تأثیر آن در دیگر کشورهای اسلامی و بخش پنجم اثرات فتوحات مغول در تمدن ایران و بخش ششم دنیای اسلام پس از قرن پانزدهم میلادی است. به این ترتیب روشن می‌شود که نوعی تقسیم بندی منطقی در این کتاب دیده می‌شود.



ترجمه عربی این کتاب با عنوان «تاریخ الحضارة الإسلامية» توسط حمزه طاهر منتشر و توسط انتشارات «عین للدراسات والبحوث الانسانية والاجتماعية» در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است. این ترجمه از ترکی به عربی است.

بارتولد در این کتاب، چندین نکته مهم و قابل توجه را مطرح کرده که در آثار دیگر، به ندرت دیده می‌شود. یکی پیوستگی مسیحیت شرق با تمدن اسلامی است که در یک بخش ویژه به آن پرداخته و از تأثیر آن در تمدن اسلامی سخن گفته است. به هر روی، هر چه باشد، اسلام و مسیحیت شرقی در یک شرایط همسان برآمدند و اسلام که پس از آن پا به میدان نهاد، از میراث آن بهره برد. نکته دوم، مطرح کردن نقش ایران در تمدن اسلامی است. چنان که می‌دانیم، اغلب پژوهشگران غربی، از دریچه زبان عربی وارد مباحث تمدن اسلامی شده و این سبب شده است تا کمتر به نقش ایران توجه کنند. شرق شناسانی که به طور خاص ایران‌شناس هستند، از این جهت مستثنا هستند. سومین نکته پرداختن به نقش مغولان در تمدن

اسلامی است. اغلب، تصور ویرانگری از سوی مغولان در اذهان مطرح بوده و بارتولد در اینجا به نقش مثبت آنها در تمدن اسلامی آن هم در دوره‌ای که چراغ تمدن اسلامی روی به خاموشی گذاشته بود، پرداخته است. بعدها گروسه این مسائل را روشن‌تر بیان کرد و در این اواخر روی نقش مغولان از نظر تمدنی جدی‌تر کار شده است.

جرجی زیدان و اثر بزرگ وی در باره تمدن اسلامی

جرجی بک ابن حبیب زیدان لبنانی (تولد ۱۲۷۸ / ۱۸۶۱) در شهر بیروت است. همانجا تحصیل کرد و زبان انگلیسی را آموخت. سپس برای درس طب به مصر رفت، اما نیمه کار رها کرده به سراغ روزنامه نگاری رفت. در سال ۱۸۸۵ مصر به بیروت آمد و به تعلیم زبان عبری و سریانی مشغول شد. در سال ۱۸۸۶ به اروپا رفت، انگلیس را دید و از آنجا به مصر آمد. در این وقت مدیر مجله مقتطف شد. در سال ۱۸۹۲ مجله الهلال را تأسیس کرد. وی در حوزه تاریخ و ادبیات و لغت به نگارش مشغول بود و آثارش به زبان‌های مختلف از جمله فارسی و ترکی و هندی ترجمه شد. برخی از نوشته‌های وی مورد انتقاد دانشمندان معاصر وی هم مانند شبلی نعمانی، رفیق العظم، و طه حسین قرار گرفت. شبلی نعمانی کتاب تمدن اسلامی او را پر از تحریف و مطالب نادرست می‌داند. وی در سال ۱۳۳۲ / ۱۹۱۴ درگذشت (الاعلام الشرقيه فی المائة الرابعة عشر الهجرية، ۱۰۰۰/۳ - ۱۰۰۱).

در مرحله بعد، نویسندگان عرب به نگارش آثاری در تمدن اسلامی پرداختند که شاید قدیمی‌ترین و معروف‌ترین آنها کتاب «تاریخ التمدن الاسلامی» از جرجی زیدان است. این کتاب همواره مورد استناد نویسندگان بعدی به ویژه کسانی که در جهان اسلام نقش مرشد اجتماعی و مذهبی داشتند، قرار گرفت. نمونه آن در ایران آقای مطهری است (برای مثال بنگرید: مجموعه آثار، ۱۴/۳۹۴ - ۳۹۵). در آنجا روحیه بی‌تعصبی در دربار خلفا را در گردآوری علما از همه ادیان و مذاهب، عامل پیشرفت تمدن اسلامی نقل می‌کند.

چاپ اصل عربی که بنده دیدم مورخ ۱۹۰۲ بود. روی جلد آمده است که در این کتاب از شکل‌گیری دولت اسلامی، نظامات اداری و سیاسی و مالی و نظامی، وسعت ممالک اسلامی، ثروت، بناها و نیز تحولات ادبیات و شعر و اخلاقیات و آداب و رسوم سخن گفته خواهد شد. در این قبیل آثار، تمدن اسلامی به طور کامل به عنوان یک تمدن عربی مورد بحث قرار گرفته است. این کتاب در چهار مجلد منتشر شده و مجلد چهارم در سال ۱۹۰۵ انتشار یافته است.

کتاب جرجی زیدان تأثیر وسیعی در جهان اسلام داشت و دیدگاه‌ها و روش‌های او را در بررسی تمدن اسلامی در بسیاری از مراکز علمی و آثار تألیف شده در دوره بعد، حاکم کرد. این اثر در ایران نیز تأثیر فراوانی گذاشت و اغلب بعد از گوستاولوبون به کتاب وی ارجاع داده می‌شد.

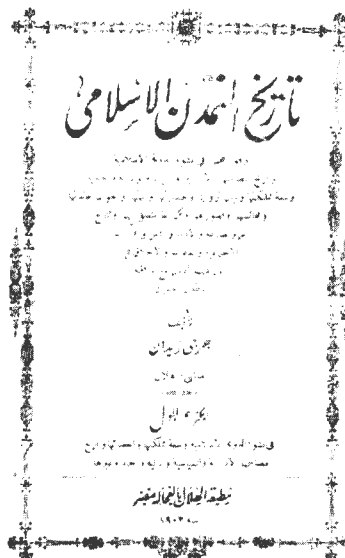
کتابخانه

انتقاد کتاب تاریخ اتمدن اسلامی

«شمس‌الطاهر الدائم» شیخ شبلی نعمانی

ویراسته
(انتقاد کتاب تاریخ آداب الفقه البریه)
میرزا شجاع‌احمد مرآت‌النگار
(و انتقاد کتاب تاریخ آداب الفقه البریه نیز)
(و کتاب طوائف الامم)
میرزا آقا میرزا شجاع‌احمد

(مطبعه مطبعه دار الفکر، ۱۳۲۰ هـ و ۱۳۲۱ هـ)



نمونه تمدن اسلامی	
زمانی که اروپا در جهل و خرافات و تبعیضات و	
تفتیش عقاید کلیسایی مسوخت اسلام تمدن عظیم علی‌حدود	
رانگهانی میکرد و در کتابخانه‌های مراکز علمی اسلام	
میلونها جلد کتاب باین شرح وجود داشت:	
کتابخانه	بیت الحکمه بغداد ۴۰۰.۰۰۰
»	طرابلس شام ۳۰۰.۰۰۰
»	سلطنتی قاهره ۱۰۰.۰۰۰
»	مراغه ۲۰۰.۰۰۰
»	الحکمه در قریه ۴۰۰.۰۰۰
»	دار الحکمه قاهره ۱۰۰.۰۰۰
»	شاپور بغداد ۱۰۰.۰۰۰
جرجی زیدان	

کتاب جرجی زیدان واکنش‌هایی هم در جهان اسلام داشت و از جمله شبلی نعمانی نقدی بر آن نوشت که در سال ۱۳۳۰ ق منتشر شد. و اما بسیاری از نویسندگان مسلمان بعدی، از محتوای آن استفاده کرده و به آن استناد کردند.

این کتاب با ترجمه عبدالحسین میرزا بن مؤید الدوله طهماسب میرزا بن دولتشاه محمد علی میرزا، و باهتمام میرزا ابراهیم قمی وکیل مجلس، تهران، ۱۳۲۹ ق، سری، رحلی، ۱۹۱ ص و مجلد دوم در

۱۳۴۳ق منتشر شده است. آقابزرگ مترجم را میرزا ابراهیم قمی (م ۱۳۶۵ق) دانسته است که ظاهراً خطاست (ذریعه: ۹۰/۴) گویا میرزا فضل الله بدایع نگار مشهدی هم آن را بخشی از آن را ترجمه کرده است (ذریعه: ۹۰/۴).

اما ترجمه کامل کتاب توسط علی جواهر الکلام انجام شده و انتشارات امیر کبیر آن را منتشر کرده است. مشخصات این چاپ که دست کم سه بار هم منتشر شده و جایزه سلطنتی هم دریافت کرده بر اساس آنچه مشار آورده این است:

جرجی زیدان، ترجمه، شیخ علی جواهر-کلام، ۳۱-۱۳۳۳ ش، سربی، وزیری، امیر کبیر، ۲۵۵+
 ۲۲۷+۳۲۳+۳۰۳+۲۳۰ ص. ۵ جلد، تهران، ۱۳۳۶ ش، سربی، وزیری امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۵+
 ۲۷۴+۲۳۴+۳۳۱+۲۹۸+۲۳۷ ص. ۵ جلد، تهران، ۱۳۴۵ ش، سربی، وزیری چاپ سوم، امیر کبیر،
 برنده جایزه سلطنتی ۱۶+۲۰+۱۲۷۶ ص.

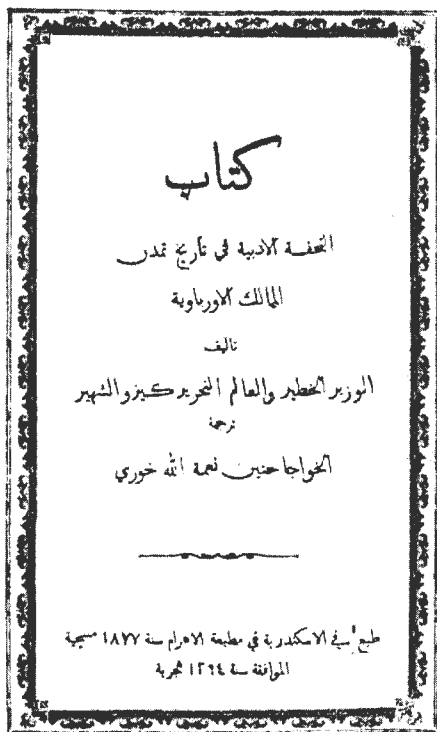
نخستین بار
 سازمان‌های تمدن امپراطوری اسلام
 اثر استاد
 پروفور استانیسلاس گویارد فرانسوی
 ترجمه نینو فریدینو بلبلینی
 بی‌بی و بهت‌سام محمود بلبلینی
 تهران، آذر، ۱۳۲۶
 شرکت سامو چاپ



در ردیف کتابهای فرهنگی‌ها در باره تمدن اسلامی، از کتاب «سازمان‌های تمدن امپراطوری اسلام» از استانیسلاس گویارد (فرانسوی) ترجمه فخر الدین طباطبائی هم باید یاد کرد که در سال ۱۳۲۶ ش در ۱۱۵ صفحه منتشر شده است. این کتاب در باره نظامات اجتماعی و فرهنگی، همچنین سیاسی و قضایی و نظامی جهان اسلام است. ظهور اسلام، سازمان مدارس، اساس سازمان‌های تمدن اسلامی، انتخاب عمال، منابع درآمد کشورهای اسلامی، قواعد ارتش، ظهور معاویه و دسیسه کاری، سازمان انتخاب خلیفه، سازمان محاکم و دادگستری، نشان لباس یهود و نصارا، مناصب نجابت، امارت حج، (ص ۱-۳۰) بحث شده، و در ادامه مطالبی در باره فرقه‌های اسلامی مباحثی ارائه شده (ص ۳۰-۵۵)، سپس در باره پیشرفت علوم و ادبیات عرب و مباحثی در تاریخ زبان عربی آمده است.

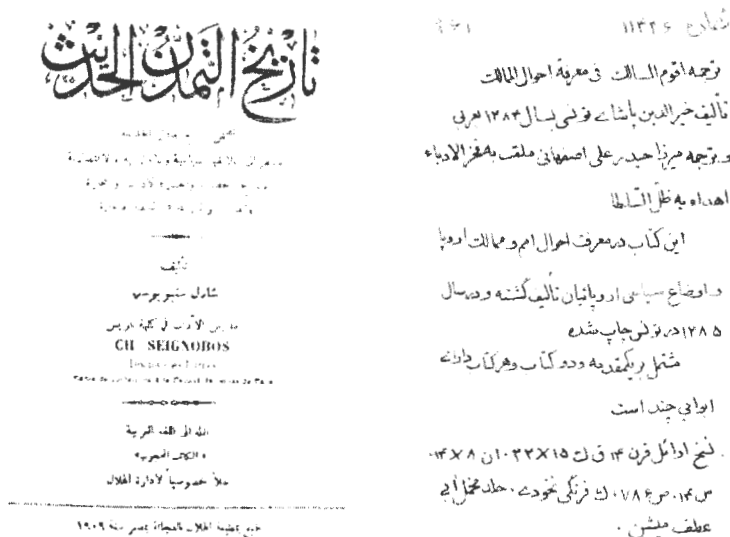
مقدمه مفصل مترجم (۴۵ صفحه بر اساس حروف الفبا) شرحی از شرق‌شناسی و معرفی شماری از شرق‌شناسان و فعالیت‌های آنان در بازنمایی تاریخ شرق اسلامی است. این مقدمه باید یکی از نخستین گزارش‌ها در باره تاریخ شرق‌شناسی در زبان فارسی باشد. مترجم در باره نویسنده می‌گوید که او «تدریس ادبیات عرب و تاریخ تمدن اسلامی» را بر عهده داشته است.

تلاش برای شناخت تمدن اروپایی هم در دنیای عرب وجود داشت. خروجی این قبیل کارها، می‌توانست آنها را بیش از پیش با مفهوم تمدن جدید آشنا کند. در این زمینه هم آثاری وجود دارد. نمونه آن کتابی با عنوان «التحفة الادبیه فی تاریخ تمدن الممالک الاروباویه» از وزیر و دانشمند خواجه حنین نعمت الله خوری است که در سال ۱۸۷۷ میلادی در اسکندریه در ۴۷۰ صفحه منتشر شده است. این اثر در دوره‌ای است که مصر بشدت به سمت نوگرایی در حرکت است و نیازمند به مباحث نو در زمینه تمدن اسلامی است.



به جز این کتاب، کتاب دیگری هم که یک تونسی در باره اروپا نوشته و در سال ۱۲۸۵ ق به عربی منتشر شده بود، نشان از توجه مغربی‌ها به تاریخ تمدن غرب داشت. این کتاب اقوام المسالک فی معرفة احوال الممالک، تألیف خیرالدین پاشای تونسی بود. سال ۱۲۸۴ آن را نوشت و سال بعد منتشر شد. شگفت آن است که این کتاب، در اصفهان، توسط میرزا حیدرعلی اصفهانی ملقب به فخر الادباء به فارسی

ترجمه شد و نسخه آن در کتابخانه ابن مسکویه اصفهان موجود است. طبعاً در باره تاریخ تمدن خود غرب و پیشرفت‌های آن، آثاری هم خود فرنگی‌ها نوشتند که شماری به عربی ترجمه شده و اطلاعات آن در اختیار جوامع عربی قرار گرفت. این قبیل آثار باید متعدد باشد. عجلالتا یک نمونه آن کتاب تاریخ التمدن الحديث از شارل سنیوبوس [SEIGNOBOS] استاد دانشگاه پاریس است که ترجمه عربی توسط کسی که نمی‌خواسته نامش فاش شود و به خصوص اختصاصی برای اداره مجله الهلال ترجمه کرده، در سال ۱۹۰۹ میلادی در مصر در ۳۰۴ صفحه منتشر شده است.



در ایران، تاریخ تمدن غرب، آن قدر اهمیت داشت که یک کتاب درسی از سوی عباس اقبال، مورخ معروف، در این زمینه نوشته شد. این کتاب برای سال ششم دبیرستان‌ها بود. چاپ دوم کتاب یادشده در سال ۱۳۲۵ ش بوده است. این کتاب در ۳۶۴ صفحه در باره تمدن غرب، و ۷۴ صفحه در پایان در باره ورود تمدن جدید از دوره صفوی تا زمان حاضر است.

تاریخ تمدن جدید

اروپا

مطبع: انتشارات دانشگاه تهران

ترجمه: دکتر...

چاپ دوم

مطبع: انتشارات دانشگاه تهران

مطبع: انتشارات دانشگاه تهران

۱۳۳۰

کلیات تاریخ تمدن جدید

برای سال‌های دهم و یازدهم - مطابق با برنامه جدید وزارت معارف

مطبع

مطبع: انتشارات دانشگاه تهران

مطبع

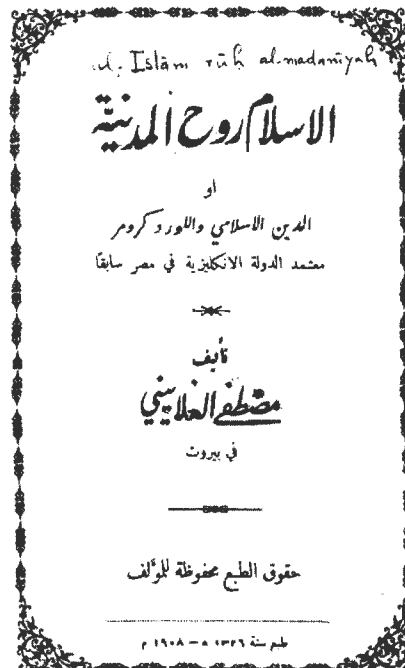
مطبع: انتشارات دانشگاه تهران

مطبع: انتشارات دانشگاه تهران

چاپ دوم

۱۳۳۰

کتاب درسی دیگری توسط عباس پرویز برای سال ششم ادبی در موضوع تمدن مغرب زمین نوشته شده و در ۲۱۸ صفحه منتشر شد. تاریخ چاپی از این کتاب که در اختیار بود سال ۱۳۳۰ خورشیدی را نشان می‌داد که ممکن است چاپ نخست آن پیش از این تاریخ بوده است. آثاری که در انتقاد از اسلام و جنبه‌های مدنی و اجتماعی آن نوشته می‌شد، می‌توانست توسط مسلمانان نقد شود. نمونه آن کتاب «الاسلام روح المدنیة او الدین الاسلامی ولرد کرومر» بود که مصطفی الغلابینی نوشت و در سال ۱۹۰۸ میلادی در ۲۹۰ صفحه منتشر شد.



بدین ترتیب، عرب‌ها به تدریج خودشان مبتکر نگارش آثاری در حوزه تاریخ تمدن دنیای اسلام شده و گاه این را با نگارش آثاری در تاریخ تفکر اسلامی دنبال می‌کردند. آثار احمد امین مصری با عنوان فجر الاسلام و ضحی الاسلام و ظهر الاسلام، از این دست آثار است. این آثار اغلب تکرار مکررات بوده و چندان عمیق نیستند. این مسیر ادامه داشته و طی سه چهار دهه اخیر، مجدداً روش‌های تازه‌ای در میان مسلمانان عرب، در مغرب اسلامی یا مناطقی از شامات، برای تولید نظریات تمدنی در بررسی گذشته تمدنی عرب و اسلام ایجاد و دنبال شده که نمونه آن کارهای ارکون و جابری و دیگران است. عنوانی که برای این قبیل مباحث بکار می‌رود، عنوان نقد تراث است. در این آثار، معمولاً با روش‌های تازه معرفتی به بازشناسی میراث مسلمانان پرداخته می‌شود. اینها مدل جدید بحث‌های تمدنی و تقریباً همگی زیر سایه مفهوم عقب ماندگی است.

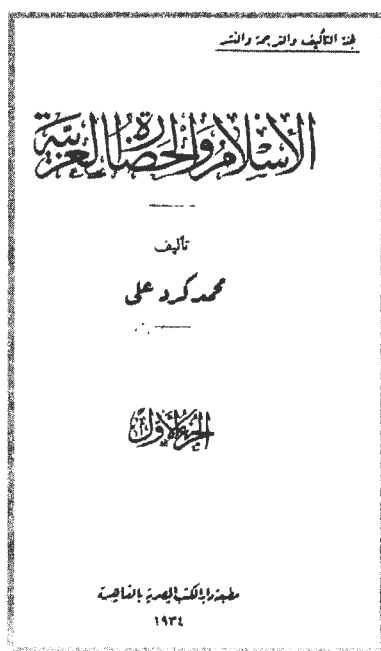
محمد کرد علی و کتاب الاسلام و الحضارة العربية

از جمله چهره‌های مشهوری که در میان عرب‌ها، و همان دوران جرجی زیدان و پس از وی در باره تمدن اسلامی نوشت، «محمد کرد علی» (۱۸۷۶ - ۱۹۵۳) بود. از قدیم او را با کتاب خطط الشام او که شرحی از تاریخ و جغرافیای شام - به عنوان یکی از کهن ترین مراکز تمدنی بشر و طبعاً دوره اسلامی - نوشت، می‌شناسیم. او دو بار وزیر فرهنگ سوریه شد، و به عنوان یک چهره فرهنگی از شام، فردی شناخته شده بود. کتاب «الاسلام و الحضارة العربية» او در دو مجلد، در سال ۱۹۳۴ میلادی در دارالکتب المصریه در قاهره که یک ناشر دولتی است، منتشر شد. او فردی عرب‌گرا اما اسلامی است که مثل دیگر متخصصان تمدن اسلامی، تمرکز اصلی تمدن را روی قوم عرب متمرکز می‌داند. وی در مسیر دفاع از تمدن اسلامی و اسلام، منتقد جدی شرق شناسان است و در همین کتاب هم، در بخش‌های مقدماتی به آنان به خاطر اشکالاتی که در کارشان دارند، حمله می‌کند. در واقع، چنان که اروین مدعی شده، اساساً این کتاب را برای اصلاح دیدگاه‌های شرق شناسان در باره اسلام و تمدن اسلامی نوشته است (دانش خطرناک، ترجمه محمد دهقانی، تهران، ۱۳۹۹، ص ۳۶۳ - ۳۶۵).

نگاهی اجمالی به فهرست این کتاب نشانگر همین گرایش و نگاه‌های دیگر او در باره تمدن اسلامی است. «العوامل فی جفاء الغربیین» عواملی که سبب جفای غربی‌ها در باره تمدن اسلامی شده است (بنگرید: الاسلام و الحضارة العربية، ۲/۱)، صفحات ۱۳ تا ۳۳ در باره نقد دیدگاه‌های مستشرقین و کسانی مانند رنان و دیگران در باره اسلام و تمدن اسلامی است. بخش بعدی شعوبیه است، که باز به تفسیرهای شرق شناسان از شعوبی‌ها، پرداخته است. «کلام لعلماء الفرنسیین، و ایطالیین، و بریطانیین و روسیین» (ص ۵۲). در ادامه به ادعاهای شعوبیه هم در باره اسلام عرب پاسخ داده است. تاریخ عرب پیش و پس از اسلام در ادامه آمده و سعی شده تا عرب‌ها مردمانی متممّن تصویر شوند. در میانه، از برخی از اظهار نظرهای غربی که در باره برخی نکات مثبت در جهان اسلام هم نظر داده اند، استفاده شده است. بخشی هم در باره وضعیت غرب، در دوران جوانی اسلام دارد. این تفسیر برای این است تا نشان داده شود

که وقتی دنیای اسلام آباد بود، غرب ویرانه بود (ص ۱۸۷). تأثیر عربها در مناطق غیر عربی، تأثیر فرهنگ عرب در غرب، تأثیر شعر عربی در غرب، شرح تمدن عربی در اندلس، گزارش جنگهای صلیبی، تأثیر مغول بر تمدن عربی! و در نهایت تأثیر استعمار بر بلاد مسلمانان در ادامه آمده (ص ۳۱۷) و جهت گیری همه اینها روشن است. آخرین قسمت در مجلد اول، در باره تأثیر تمدن غربی بر بلاد عربی است (ص ۳۴۴).

مجلد دوم کتاب در باره «علوم و مذاهب در اسلام»، اداره در اسلام، و سیاست در اسلام است. این مجلد در همین سه بخش، ۵۸۴ صفحه است. با توجه به عنوانی که گذشت، می‌توان آن را یک نمونه از مباحث تمدن اسلامی، با جهت گیری‌های مشخص ضد غربی، با ستایش بی‌اندازه از تمدن اسلامی، و احتمال پذیرش یک انتقادات جزئی، و در عین حال، تمرکز روی فکر عربی دانست. لازم به یاد آوری است که این اثر بشدت ضد ترکی است و به نظر می‌رسد در دوره‌ای نگاشته شده که جهان عرب، به سمت استقلال از دولت عثمانی پیش می‌رفت.



آغازین بحث‌ها در باره تمدن در متون ایرانی

بازشناسی تمدن غرب با توجه به اختراعات شگفتی که از آن سوی عالم به شرق روانه بود، در آثار دیگر نویسندگان فارسی زبان، چه آنان که در ایران بودند یا در شبه قاره، دیده می‌شود. روزنامه جبل‌المتمین در این زمینه، مقالات و گفتارهای زیادی را نشر کرد که اخیراً هم در کتابی فراهم آمده است. رساله‌های

مستقلی هم در این زمینه نوشته شد. شماری از این رسائل، در مقدمه کتاب «قانون قزوینی» که خود آن هم نمونه‌ای از این رسائل است، فهرست شده است. نوشته‌هایی در حوزه سیاست و اجتماع، از حوالی سال ۱۲۵۰ ق به بعد، بویژه نیمه دوم دوره ناصری، سرشار از این مباحث است. دارالفنون روی شاخه‌های درختی که از این بحث‌ها برآمده بود، ساخته شد. اما باز هم مدت‌ها طول کشید تا اذهان برای بحث‌های منظم‌تر در باره تمدن آماده شود. در اینجا به برخی از این نمونه‌ها که می‌تواند حکایت از توجه به نگارش در باره تمدن اسلامی را در این دوره نشان دهد، اشاره می‌کنیم.

شاید یکی از قدیمی‌ترین آثار در این زمینه که کلمه تمدن در عنوان کتاب بکار رفته باشد، رساله میرزا ملکم خان با عنوان «اصول تمدن» است که در سال ۱۳۲۵ ق منتشر شد. وی در این اثر، همزمان که نگاهی به پیشرفت اروپا دارد، مسائل ایران و فاصله آن با تمدن و راههای پیش رو را هم ارائه می‌دهد. رساله‌ای نیز با عنوان «مبدأ ترقی» در ۲۳ صفحه (همراه رساله شیخ و وزیر و گفتگوی میان آنها که آن نیز در ۶۲ صفحه بود) در همین سال ۱۳۲۵ / ۱۹۰۷ از ملکم خان در تقلیس منتشر شد که به مبحث تمدن و عقب ماندگی پرداخته‌اند. هر دو رساله، بحث عقب ماندگی را از دایره مسأله زبان و خط و اصلاح آن با دیدگاه خاصی که آن زمان شماری از روشنفکران برای تغییر آن مطرح کردند و تا سالها ادامه داشت، دنبال کرده‌اند. در نخستین سطرهای مبدأ ترقی آمده است: «وقتی که انسان به دقت تمام، به تحقیق قوایم ارکان ملت اسلام ملاحظه می‌نماید، خیال او بلااختیار توقف می‌کند» در این که «آیا سبب تنزل و عقب ماندن ایشان از تحصیل معارف چیست؟» این در حالی است که «اهل اسلام به مجرد تولد خود، مانند مشعل، شعله‌های خود را به هر طرف منتشر ساخته، زیاده از هشتصد سال در مقدمه بشریت راهرو بودند، چه باعث شد که ایشان از آسیا از بغداد و شام تا بخارا و سمرقند و کابل و دهلی و در افریقا ... و اندلس ... خود را بغتاً بازداشتند؟»، او با اشاره به حرکت رو به جلوی اروپا باز می‌گوید: «در کل دنیا هیچ قومی با قوم ملت اسلام در شوق تحصیل مال برابری نمی‌تواند کرد، در هر جا در تحت ظل مساجد دارالعلوم و مدارس بر پا شده و در آنها طوایف اسلام، عمر خودشان را صرف تحصیل معارف می‌کنند... پس چرا هنگامی که در یورپا ترقی و باعث ترقی می‌شود و انکشاف موجب انکشاف دیگر می‌شود، اما در آسیا گاه ندرتاً شاعری و یا مرشدی ظهور می‌کند!» (مبدأ ترقی، ص ۲). ملکم خان ادامه می‌دهد: «امروز طوایف مسیحیه مانند چشمه زلال در هر ساعت مرغزار بشریت را آبیاری می‌کنند، اما ملت اسلام مانند جزر و مد دریا متصل به کنار این مرغزار می‌آید، باز بدون آبیاری بر می‌گردد». ملکم خان تحولات و تغییرات جدید در عالم اسلام را قبول دارد «در اوایل قرن نوزدهم انوار ترقی به اراضی ملت اسلام تابید، تنظیمات جدید و قوانین سیاسیه در مملکت عثمانیه به اهتمام سلطان محمود و در ملک مصر به اهتمام محمدعلی پاشا به ظهور آمد... اما فی الحال معلوم می‌گردد که سبب آن زحمات، عدم رضای ملت اسلام است بر تنظیمات جدید و عدم قابلیت زبان ایشان است بر تحصیل کمال و معارف یقینیه» (ص ۳).

مبلد ترقی

و

شیخ وزیر

تر

میرزا ملکم خان

سنی ۲۰ قبط

طبعه عرث مستطاعه چاپ اووعی

۱۳۳۵ - ۱۳۳۶ - ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸

ملکم خان می‌گوید، آوردن اسباب و آلات و اسلحه و رخوت [لباس]، و رموز عسکریه و علوم معاشیه و فیلسوفیه و سایر محسنات از یوروپا «کافی نیست، آنچه علاوه باید آورد «خیالات یوروپا که اصول این محسنات» است، باید در کنار آن باشد، و این چیزی است که در مملکت عثمانیه «بالکلیه از آن غافلند» (ص ۴). وی در ادامه به مسأله زبان پرداخته، زبانهای قدیمی که کنار گذاشته شده اند، و زبان‌های جدیدی که برای انتقال علم جای آنها را گرفته‌اند. همین طور مسائل مربوط به اصلاح خط و تغییر آن که از همان وقت مورد بحث و اعتراض و انتقاد بوده است.

پیش از مشروطه کسانی مانند آخوندزاده یا میرزا آقاخان کرمانی و طالبوف در این زمینه، یعنی بحث عقب ماندگی، اظهارنظرهای فراوان داشتند. همچنین در رسائل سیاسی و اجتماعی دوره مشروطه بحث تمدن بسیار جدی شد. غالب این گروه‌ها در چارچوب بحث از عقب افتادگی فعلی، گذشته درخشان، لزوم اقتباس از غرب (گاه با نقد فرنگی مآبی) و قدم گذاشتن در راه تمدن، مباحث خود را پیش می‌برند.

یکی از متون شناخته شده این دوره «مفتاح التمدن فی سیاسة المدن» از میرزا محمد معین الاسلام بهبهانی است که میان سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲ ق نوشته شده است. این کتاب نوعی نظریه پردازی برای معرفی یک جامعه متمدن با توجه به رخدادهای مشروطه و تحولات بعدی آن است. علی اصغر حکمت، زمانی که در شیراز بوده، و در دوران تحصیل، فراوان از این اثر یاد کرده و تحت تأثیر آن بوده و مکرر در خاطراتش از آن یاد کرده است.

در سالهای پس از مشروطه، از نظر تکنولوژی غربی، آن هم در چارچوب یک بحث تمدنی میدانی و نه صرفاً نظریه پردازی، بحث‌هایی مطرح بود. برای مثال رساله فواید راه آهن. در حقیقت بحث از «کارخانه» از روزگار محمد شاه قاجار و تمام دوره ناصری وجود داشت، هرچند نگارش در زمینه چگونگی این قبیل پیشرفت‌ها در غرب، بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت. یک اثر در باره ربط تمدن با

تکنولوژی، کتابی با عنوان «طلوع تمدن و اختراعات عظیمه» بود که بر اساس کتابهای متعدد انگلیسی، توسط مترجمی با نام میرزا محمد منشی در سال ۱۳۲۸ق در ۱۲۰ صفحه و به فارسی اما در هند منتشر شد. این آثار عموماً در ایران مطالعه می‌شد.



در باره تمدن اسلامی، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ خورشیدی

در ایران اواخر قاجاری و اوائل پهلوی هم، آثار فرنگی و یا عربی شده که اصلش فرنگی بوده، به فارسی ترجمه شد. چنان که بالا اشاره شد، کتاب تمدن اسلام و عرب گوستاولوبون در دوره رضاشاه با حمایت میرزا علی اصغر خان حکمت و برخی از رجال دیگر، ترجمه شد و تاثیر زیادی روی گرایش به تمدن در ایران گذاشت. و اما در دوره پهلوی اول، آثاری در باره تمدن با رویکرد ایرانی هم نوشته شد. در این دوره، انجمن آثار ملی هم فعالانه در بازسازی اماکن تاریخی - تمدنی ایران فعالیت داشت. در چشم برخی از نویسندگان این دوره، رضاشاه به عنوان فردی که در حال نو کردن تمدن ایرانی است، شناخته می‌شد. در واقع، بخش تجدد از لیبرالیسم، نسبت به دموکراسی اولویت یافت و رضاشاه مأمور تحقق آن گردید.

مسئله تمدن از نظر احساس انحطاط و ضعف، در میان مسلمانان و از جمله مسلمانان ایرانی، مربوط به وضعیت داخلی مسلمانان بود. وقتی دانش «تمدن نگاری» آمد، و مسلمانان در مقایسه میان خود و اروپائیان احساس عقب ماندگی کردند، سعی کردند در باره گذشته تمدن خود تحقیق کنند. چنان که گذشت، این کار، با بحث از عظمت گذشته، عقب افتادگی فعلی و یافتن راه نجات برای رسیدن به عظمت همزمان با ملاحظه تمدن جدید، پیش می‌رفت.

در ایران، بحث‌ها به صورت موردی آغاز شد و مشروطه آغازی بر جدی شدن و عمومی گشتن آنها بود. مهم ترین سوال این بود که چرا ایران عقب افتاده است. طبعاً بحث تاریخی در باره عظمت دیرین می‌شد و راه‌های رسیدن به تمدن جدید و موازین و معیارهای آن بحث می‌شد.

البته مسأله از زاویه دیگری هم دیده می‌شد، هرچند محدود بود و آن این که ایران بزرگ، همچنان

جایگاه خود را دارد. اثباتش به این بود که هنر گذشته‌اش را نشان دهید. در برابر علم غرب، چه می‌شد گفت؟ نجم الدوله که عالم طبیعی این دوره بود، در سال ۱۳۲۳ ق مجموعه از چند رساله را با عنوان «علم ایرانی» منتشر کرده که به نظر می‌رسد می‌خواسته است این حس را نشان دهد.

بدین ترتیب، ایرانی‌ها هم شروع به نگارش آثاری در تمدن کردند. طبعاً قلم و روش آنها نه مانند فرهنگی‌ها بود و نه حتی به پای عرب‌ها می‌رسید، آثاری عمومی اما آثاری بود که احساس و تفکرشان را در این زمینه بیان می‌کرد. یکی از این آثار کتاب «مدینه الاسلام، روح التمدن» بود که توسط شیخ احمد شاهرودی در سال ۱۳۴۶ ق (۱۳۰۶ ش) در نجف به فارسی در ۳۶۲ صفحه منتشر شد. او در همان مقدمه، بشدت از فرهنگی مشرب بد گفته و سعی کرده است نشان دهد که اسلام، تمدن خاص خود را دارد. این کتاب بیش از آن که تاریخ تمدن باشد، در زمینه نظریه پردازی برای ساختن تمدن اسلامی است و در باره آن به طور مستقل سخن گفته‌ایم.

چنان که اشاره شد، در سالهای اخیر دوره قاجار و اوائل پهلوی اول، بحث تمدن بالا گرفت و به ویژه در باره تطبیق آن با اسلام سخن گفته شد. در این زمینه آثاری نوشته شده است. یک نمونه آن کتابی است با عنوان «دین و تمدن، اسلام و فلسفه» از سید مفید ملجایی که در ۱۹۱ صفحه، سال ۱۳۴۴ ق در رشت منتشر شد. در باره این کتاب به طور مستقل بحث خواهیم کرد.

دفاع از تمدن اسلامی تحت پوشش زندگینامه حضرت محمد (ص)

و اما نوشتن در باره تمدن اسلامی، صرفاً با انتشار کتاب نبود، بلکه تعداد زیادی مقاله در مجلات اسلامی که به خصوص تا حوالی ۱۳۱۰ و اندکی بعد از آن انتشار می‌یافتند، منتشر می‌شد که موضوع این گزارش نیست. اما کتابهایی هم بود که در باره اسلام به طور کلی یا حتی معرفی شخصیت رسول اکرم (ص) نوشته می‌شد، اما ضمن آنها، بحث‌هایی در باره آثار نهضت اسلامی روی پدید آمدن تمدن اسلامی صورت می‌گرفت. این برای مسلمانان بسیار اهمیت داشت که وقتی سخن از تمدن اسلامی به میان می‌آمد، بانی و باعث آن را حضرت محمد (ص) می‌دانستند. به همین دلیل، هر بار که بر آن می‌شدند تا از عظمت گذشته اسلام سخن بگویند، باید از تأثیر مستقیمی که ناشی از بعثت حضرت بوده، یاد می‌شد. در این زمینه، چنان که مکرر اشاره کرده ایم، سعی می‌شد تا از مطالبی که نویسندگان غربی در باره حضرت نوشته اند، یاد شود. نویسنده‌ای به نام ابوالفضل قاسمی در شماره‌های متوالی از آیین اسلام، مطالب انتخاب شده از کتب نویسندگان غربی را ذیل عنوان «اسلام در نظر دیگران» در موضوعات شش گانه مورد نظر خود، منتشر کرد. تصویر یک مورد آن را در اینجا می‌گذاریم. چنان که مشاهده می‌کنید، عباراتی انتخاب شده و گاهی حتی بدون توضیح کنار هم چیده می‌شد.

محمد بن نظیر دیکران

صد اول

اولین نظریه در راه آئین اسلام

سال ۱۳۲۷

تألیف

محمد
پیشای بشر

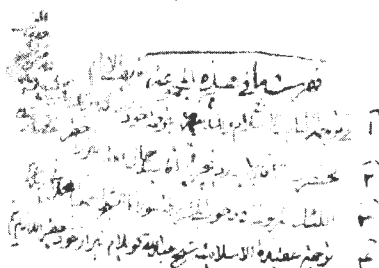
در سال

تألیف
میرزا علی

کتابخانه ملی ایران

ترجمه آثار عربی در حوزه تمدن اسلامی به فارسی

اندیشه‌ها و افکار مصری‌ها هم در زمینه تاریخ تمدن، و بیشتر در زمینه نظریه پردازی و بازسازی اسلام و جوامع اسلامی به ایران هم می‌رسید و در این آثار اثر می‌گذاشت. کتاب‌های فرید وجدی، هم دایره المعارف و هم «تعریف الانام بحقیقة المدنیة و الاسلام» او که توسط شیخ آقابزرگ طهرانی - و به توصیه شیخ اسماعیل محلاتی - در سال ۱۳۲۷ ق ترجمه شد (ذریعه: ۲۱۶/۴) نسخه خطی این ترجمه به شماره ۱۵۸۱۸ در کتابخانه مجلس موجود است. در آنجا نوشته که دو ثلث آن در نجف طبع شده است. خود آقابزرگ در ذریعه نوشته است که نیمی از آن در «درة النجف» منتشر شد.



از جمله آثار او «الاسلام فی عصر العلم» بود که موضوعش اثبات هماهنگی اسلام با علم روز بود. در واقع نکته اصلی این بود که اسلام، دین علمی است. جالب است بدانیم که این کتاب در سال ۱۳۱۸ ش یعنی دوره پهلوی اول با عنوان «اسلام در عصر دانش» به فارسی ترجمه و منتشر شده است.



این که اسلام یک دین علمی است، مهم ترین نکته‌ای است که در این مقطع یعنی از حوالی ۱۹۰۰ به بعد، مورد توجه نویسندگان مسلمان است. خود سید جمال، در این باره با ارنست رنان بحث کرد. شاگرد او، شیخ محمد عبده هم کتابی با عنوان «الاسلام دين العلم والمدنية» نوشت. یعنی می‌خواست، اسلام را هم دین علمی نشان دهد و هم دینی که با مدنیت و تمدن موافقت دارد. این کتاب، در ضمن، پاسخ به برخی از مقالاتی است که در غرب علیه اسلام در حوزه علم و ... نوشته شده است.

یک مورد مشخص از نظر بحث تمدنی، پیوند میان مسأله اصلاح امت اسلامی و مباحث تمدن اسلامی بود. زمانی که نویسنده قصد داشت نشان دهد که چرا مسلمانان به این روز افتاده‌اند، و برای اصلاح این امر چه باید کرد، بناچار نگاهی به تمدن اسلامی می‌انداخت تا دو دوره عظمت و انحطاط آن را بحث کند و نشان دهد که چه مشکلاتی از نظر فکری، گسترش خرافات، تبلی و سستی مردم، و مسائل دیگر پیش آمده است که جامعه مسلمین به این روز افتاده است. شیخ طنطاوی، مفسر بزرگ و صاحب تفسیر جواهر القرآن که کوشید علم و دین را در این تفسیر آشتی دهد، کتابی با عنوان «نهضة الامة و حياتها» نوشت (قاهره، مطبعة اللواء، ۱۹۰۸ در ۲۸۴ ص) تا نشان دهد نهضت امت و زنده بودن آن به چه مسائلی بستگی دارد. دست کم بخشی از این کتاب در قالب گفتگوی دو نفر «شیخ» و «عالم عصری» یا همان متجدد است. ادبیاتی که چندین دهه بعد، نمونه آن در ایران با عنوان دکتر و پیر انتشار یافت. بحث‌های آنان دقیقاً در باره ارتباط علم و دین (ص ۴۸)، التمدین و المدنیة (ص ۵۶)، دین و وطن (ص ۷۲)، اروپا و مسلمانان (ص ۸۷، ۸۸)، علمای شرق و علمای غرب (ص ۱۱۵)، عقول و اوهام (ص ۱۲۷)، در باره مسأله بردگی (ص ۲۱۱-۲۱۶) و مباحث دیگری از این دست است. طنطاوی در اثر دیگر خود با عنوان «النظام و الاسلام» (قاهره، مطبعة هندیه، بی‌تا، ۲۶۹ ص) به بحث از اهمیت علم و حکمت، شوق به علوم، دین و جامعه، (ص ۸۳)، و این که آیا اسلام امر به «ترقی» کرده است یا خیر (ص ۶۵) و مباحثی از این دست پرداخته است. علمای اصلاح طلب مصر و بسیاری از نقاط جهان اسلام، مشابه این مباحث را در بسیاری از نوشته‌های دینی - اجتماعی خود دارند.

همان وقت‌ها یا اندکی بعد، کتابهای دیگری هم از بعد دانش به اسلام توجه می‌کردند و این بحث، یعنی توجه به مسائل علمی در تاریخ اسلام، بخشی از مباحث تمدن اسلامی بود. نمونه آن ترجمه کتابی از عبدالعزیز اسماعیل پاشا توسط غلامرضا سعیدی با عنوان «اسلام و طب جدید یا معجزات علمی قرآن» بود که در سال ۱۳۲۲ش منتشر شد.

نهضة الامة وحياتها

ترجمة

تأليف

الاستاذ الحكيم

الشيخ طه فاضل جوهري

ترجمة

طه حفيظ الفاضل مخضومة

(نسخة ١٠٠ فردوس ربيع)

اسلام و طب جديد

يا معجزات علمي قرآن

تأليف

الاستاذ الحكيم

الشيخ طه فاضل جوهري

ترجمة

سيد غلامرضا سعیدی

ترجمة

طه حفيظ مخضومة

١٣٢٢

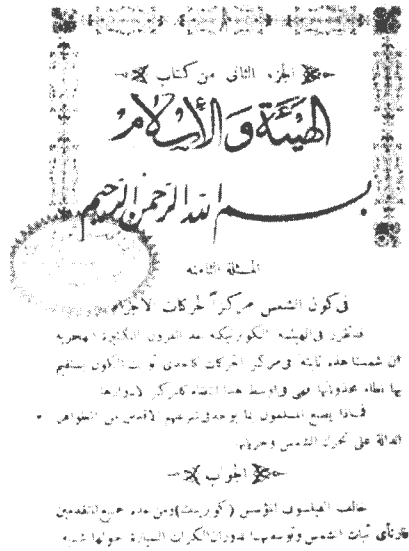
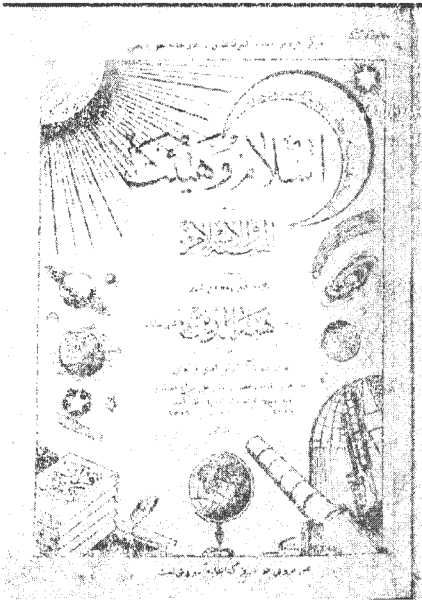
الطبعة الأولى

— تفسير الزبي الاوروبي —

فأول الفرائض وجوباً على المسلمين في مشارق الارض ومغاربها خاصتهم
وعامتهم أن يزعموا الزبي الاوروبي ونجملوا بزبي الاسلام على الوجه المألوف
في شعار سلافهم . قال عليه الصلاة والسلام : « الهبة في القية والهمة » .
وقال عليه السلام : « نعموا فان الملائكة نعمت » . وقد ورد في الأثر

سطوری از کتاب الهدية الاسلاميه، از سيد مصطفى المصری (قاهره، اوائل قرن بیستم). ص ۱۸

در حوزه ترکیب علم و دین، نمونه دیگر هم کتاب «اسلام و هیئت» بود که سال ۱۳۵۶ق یعنی ۱۳۱۶ش توسط اسماعیل فردوس فراهانی ترجمه و به کوشش سراج انصاری در نجف منتشر شد. این اثر بویژه در عالم تشیع در نشان دادن هماهنگی علم و اسلام نقش مهمی داشت. کتاب یاد شده هم در عراق و هم در ایران، مورد استقبال قرار گرفت و بارها به چاپ رسید.



یکی از آثار فرید وجدی کتاب «تطبیق الدیانة الاسلامیة علی نوامیس المدنیة» بود که در سال ۱۳۱۶ ق در مصر منتشر شد. از نام آن پیداست که نظریه پردازی‌های تمدنی در چارچوب نزدیک کردن اسلام با آنچه مدنیت جدید است، در مصر ریشه کهن دارد.

اسلام در عصر نشر

تألیف: فرید وجدی
ترجمه: محمدعلی رحمانی
فرید وجدی یکی از نویسندگان برجسته ایرانی است که آثار علمی و ادبی زیادی به جای مانده است. کتاب «اسلام در عصر نشر» یکی از آثار او است که به بررسی رابطه بین اسلام و علم در دوره معاصر می‌پردازد. این کتاب در چند جلد منتشر شده است و به دلیل سبک روان و جذاب، مورد استقبال گسترده خوانندگان قرار گرفته است. در این کتاب، فرید وجدی به بررسی نقش علم در تمدن اسلامی و چالش‌های پیش روی اسلام در مواجهه با علم مدرن می‌پردازد. او به بررسی تفکر علمی در اسلام و نقش علم در توسعه جامعه اسلامی می‌پردازد. کتاب به بررسی نقش علم در تمدن اسلامی و چالش‌های پیش روی اسلام در مواجهه با علم مدرن می‌پردازد. او به بررسی تفکر علمی در اسلام و نقش علم در توسعه جامعه اسلامی می‌پردازد.

﴿ تطبیق الدیانة الاسلامیة علی نوامیس المدنیة ﴾

تألیف

(فرید وجدی)

﴿ حقوق الطبع والترجمة محفوظة المؤلف ﴾

فرید وجدی کتابی هم در باره «اسلام در عصر دانش» داشت که به نوعی به تئوریزه کردن نظریه اسلام

در باب علم و دفاع از آن مربوط می‌شد. این اثر توسط محمد نجفی زنجانی به فارسی درآمد. این کتاب توسط انتشارات «کتابخانه و چاپخانه مرکزی» در دهه بیست منتشر شد.

شاید بی‌مناسبت نباشد اشاره کنیم در بسیاری از این آثار، محمد^(ص) به عنوان سر منشأ یک تمدن بزرگ به نام تمدن اسلامی شناخته می‌شد. مسلمانان مترصد بودند جمالاتی که موجد این معنا در آثار فرهنگی‌ها باشد، بیابند و آنها را در کتابهای خود درج کنند. گذشت که علاوه بر کتابهایی که مستقیم در باره تمدن بود، کتابهایی هم در باره پیامبر و تاریخ اسلام نوشته می‌شد و در آنها نیز از این قبیل کلمات وجود داشت. به تدریج این کلمات، به صورت کلمات قصار درآمد و در جاهای مختلف درج می‌شد.

امیر علی هندی و تمدن اسلامی

مسلمانان شبه قاره هم در بحث‌های تمدنی ورود کردند. این گروه، به ویژه به دلیل آشنایی با فرهنگ انگلیسی، از نظر زبان و روش، در این امر از جهاتی جلوتر بودند. یکی از آنها سید امیر علی هندی است که «مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی» را نوشت. وی تحصیلات خود را در کالج هوگلی - در کلکته - تمام کرد و سال ۱۸۶۸ علم حقوق را خواند و سال ۱۸۶۹ به لندن رفت. او مطالعات خود را گسترش داد و سال ۱۸۷۳ به هند برگشت و در کارهای قضایی مشغول به کار شد. اندکی بعد استاد فقه دانشگاه کلکته شد و سال ۱۸۷۸ ریاست دادگستری تمامی حوزه کلکته را بر عهده گرفت. او از موارد استثنایی بود که به رغم مسلمان بودن به تحصیل پرداخت، در دولت مشغول بکار شد و در ضمن به فعالیت‌های علمی و دینی ادامه داد. مجمعی هم به نام «اتحادیه مسلمین» تشکیل داد. حتی شعبه‌ای از این اتحادیه را در لندن تأسیس کرد تا به دانشجویان مسلمان هندی که برای تحصیل به انگلیس می‌رفتند کمک کنند. وی پس از سالها فعالیت‌های علمی و دینی در سال ۱۹۲۸ درگذشت (مقدمه «تاریخ عرب و اسلام»). کتاب تاریخ عرب و اسلام او که به انگلیسی نوشته و یکی از چندین اثر او بود، توسط فخر داعی گیلانی (مترجم کتاب تمدن اسلام و عرب گوستاولوبون) به فارسی درآمد (تهران، ۱۳۶۶ که به احتمال باید چاپ دوم باشد) همین کتاب با عنوان مختصر تاریخ العرب، در سال ۱۹۳۸ با ترجمه ریاض رأفت به عربی منتشر شد. کتاب تاریخ عرب، با ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی که آن را از انگلیسی ترجمه کرده، در تهران، و با حمایت کمیسیون معارف در سال ۱۳۲۰ ش منتشر شده است. بارها اشاره کردیم که نگاه تمدنی در دوره پهلوی اول بسیار قوی بوده و این به دلیل تمایل به در پیش گرفتن سیاستی نو بوده که سعی می‌شده، یا دست کم با تلاش برخی، از فرهنگ اسلامی و بومی هم استفاده شود. کسانی که آن وقت در کمیسیون معارف بودند مهدیقلی هدایت، ابراهیم حکیمی، سلیمان اسکندری و شماری دیگر بودند. فهرست ۱۹ کتاب که این کمیسیون تا این زمان منتشر کرده بود در آغاز این کتاب آمده که در حوزه تاریخ جهان و ایران است. این کتاب در سی و دو فصل، یک دوره تاریخ اسلام مفصل و منظم است که گرچه صورت آن تاریخ سیاسی است، اما تاریخ دولتها و تحولات مهم تمدنی هم در آنها گزارش شده است. در فصل سی و یکم، ضمن بحث از اسپانیا از «طرز اداره و کارمندان دولت، وضعیت اقتصادی،

اقسام پیش و هنر، کشاورزی، صنایع زیبا، علوم و دانش، مقام زن، زنان فاضله، و تفریحات عمومی بحث می‌شود.



امیر علی هندی، دو کتاب دیگر، یکی با عنوان «روح الاسلام» - که به فارسی هم درآمده - و دیگری «القانون الاسلامی» نوشته است. کتاب روح اسلام یک تحریر مفصل دارد و یک تحریر مختصر. تحریر مختصر آن در سال ۱۳۵۴ ش توسط محمد مهدی حیدرپور و زیر نظر غلامرضا سعیدی به فارسی ترجمه و توسط انتشارات شفق در ۱۲۰ صفحه منتشر شد. سعیدی، در مقدمه‌ای نسبتاً مفصل بر این کتاب، در باره شخصیت امیر علی سخن گفته و این که وقتی سید احمد خان به انگلستان رفت، امیر علی هم آنجا بود و با هم در باره اصلاح وضع آموزشی در هند گفتگو می‌کردند. سعیدی نوشته است: «سید امیر علی قلم و زبان و نفوذش را در راه بیداری مسلمانان بکار می‌برد... در روزنامه تایمز و سایر مطبوعات انگلیسی از حقوق مسلمانان دفاع می‌کرد» (روح علمی اسلام، ص ۱۱).

نوشته امیر علی
ترجمه: سیدعلی حیدرپور

روح
علمی
اسلام

خود وی در مقدمه روح اسلام، ترجمه سال ۱۳۶۶ ش می‌گوید این کتاب را برای جلب توجه غربی‌ها به تمدن اسلامی نوشته است. این کتاب شامل دو بخش است. بخش اول تاریخ اسلام تا پایان سیره نبوی

و بخش دوم در باره روح اسلام است. چنان که از این کلمه به دست می‌آید، گزارشی از جوهره اسلام، از نظر اعتقادی در سه بخش آرمان اسلام، روح مذهبی اسلام، و عقیده به زندگی آینده در اسلام - بروز آن در صحنه مبارزه با کفر و شرک در زندگی، و نیز عناوین دیگری در باره «روح اسلام» است که دقیقاً نگاه تمدنی به تاریخ اسلام در آن وجود دارد. بخشی از آن در باره مقام زن در اسلام، فصلی در باره مسأله بردگی، و فصل هفتم در باره روح سیاسی اسلام است که در آن به بررسی وضعیت دولت‌های گذشته اسلامی، از اموی و عباسی تا عثمانی و دوره معاصر پرداخته است. فصل هشتم اختلافات و فرقه‌های سیاسی در اسلام است. فصل نهم در باره روح علمی و ادبی اسلام، در باره ظهور اسلام به مثابه یک فرهنگ و دانش است. در فصل دهم جوهر خردگرایی و نگاه فلسفی در اسلام بحث شده و در آخرین فصل جوهر تصوف و معنویت در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. نگاه روشن، تحلیلی و عمیق، و ضمناً تطبیقی او با ادیان دیگر، بویژه مسیحیت و یهودیت، تکیه بر نگاه انسانی در اسلام و ضمناً پرداختن به برخی از برجستگی‌های در مذهب تشیع در تفسیر و تحلیل مسائل، آن هم البته با احتیاط و با تمرکز اساسی روی اسلام، از ویژگی‌های برجسته این متفکر است.

آنچه گذشت، نشان می‌دهد در میان تاریخ نگارش‌های مسلمانان در دو قرن اخیر، به تدریج دانشی با عنوان «تمدن نگاری» شکل گرفته است. این دانش، یک سر در ترجمه آثار فرنگیها در باره شرق اسلامی، به عربی، اردو و فارسی دارد، و بخش دیگر آن، ریشه در گرفتاری‌های مسلمانان و واقعیات موجود در زندگی آنها در مقایسه با غرب. مسلمانان، هم باید از اسلام و هویت خود دفاع می‌کردند، و هم واقعیت عقب ماندگی خود را چاره می‌نمودند و برای آن نظریه پردازی می‌کردند. کار تمدن نگاری، در جنبه‌های مختلف ادامه یافت. بخشی صرفاً تاریخی و در باره گذشته تمدن اسلامی بود، و بخشی شروع نظریه پردازی در باره آن. حتی گاهی در صورت دفاع از اسلام در باره رابطه‌اش با علم و مدنیت ظاهر می‌شد. در این زمینه، علاوه بر آنچه در اینجا ذکرش رفت، کتابهای دیگری نیز هست، به علاوه که مقالات فراوانی در مطبوعات نوشته شده است. پیشگام در این حرکت علمی، مصر و شبه قاره هستند و ایران نیز با ملاحظات خاص خود، در این عرصه وارد شده و گام‌هایی برداشته است. این ماجرا ادامه یافته و تا به امروز که گفتمان تمدن اسلامی، به صورت یک گفتمان بسیار نیرومند در دنیای اسلام و بویژه ایران پس از انقلاب درآمده، عمدتاً به صورت تبلیغاتی به پیش رفته است. در این زمینه، گرایش‌های تازه‌ای هم با عنوان نقد تراش، در میان مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کردند، و بسیاری از متفکران معاصر مصری و ایرانی، پدید آمده است. این قبیل مباحث را هم به نوعی می‌توان دنبال شکل گیری دانش تمدن نگاری دانست. طبیعی است که تمدن در اینجا، شامل فرهنگ هم می‌شود. شاخه‌ای از این جریان، تاریخ علم است که خود مسیر دیگری را پیموده که باید در جای دیگری از آن بحث کرد.